

سوء استفاده از ایمان به امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

گفتگو با آیت الله علی کورانی عاملی

(نویسنده ی کتاب عصر ظهور)

به کوشش: مریم حقی

فهرست

درباره ی مصاحبه ص ۲

مقدمه

این موضوع، مختص به مهدویت نیست ص ۴

معنی مهدویت ص ۵

انتظار و منتظران ص ۶

مروری بر پیشینه ی سوء استفاده از مهدویت: از معاویه تا طالبان ص ۹

از پیامبران دروغین، تا مهدیان دروغین ص ۹

نخستین مهدیان دروغین ص ۱۰

ادعای مهدویت و سفارت امام (علیه السلام) برای جا هطلبان جذاب است ص ۱۳

شیخیه و بابیت و بهائیت ص ۱۸

مشکل از کجاست؟ ص ۲۱

سوء استفاده ی دشمن خارجی از انحرافات فکری و نقاط ضعف ص ۲۱

مشکل از امید نیست ص ۲۲

واکنش ما به مدعیان ارتباط با امام زمان: یا معجزه یا مجازات! ص ۲۴

مشکل اصلی، عرفان کاذب است ص ۲۷

غلو در مورد اشخاص ص ۳۲

اشتباه بزرگ: آمیختن مقام معصوم و غیر معصوم ص ۳۴

دلیل رواج ادعای مقامات عرفانی ص ۳۶

اظهارات غیر علمی درباره ی مهدویت ص ۳۷

الف. اصلاح سازه‌های غیر علمی ص ۳۷

ب. اعتقاد به نزدیکی ظهور با توقیت فرق دارد ص ۳۹

ج. زمینه سازی ظهور ص ۴۴

د. آخر الزمان و فساد ص ۴۸

کتاب عصر ظهور و دیگر آثار مهدوی ص ۵۱

فعالیت های آیت الله کورانی عاملی در زمینه ی مهدویت ص ۵۱

نقاط ضعف اغلب آثار مهدوی ص ۵۳

انگیزه ی تألیف کتاب عصر ظهور ص ۵۴

راه کاهش آسیب های مرتبط با مهدویت ص ۶۲

در ایران، راه حل چیست؟ ص ۶۲

در عراق مشکل از کجاست؟ ص ۶۴

درباره ی مصاحبه

علی کورانی عاملی، متولد ۱۹۴۴م، در لبنان است. او در نوجوانی و جوانی سال ها در حوزه ی نجف درس خواند و در عراق و لبنان به فعالیت های دینی و سیاسی پرداخت. سپس در ایران، فعالیت های علمی و پژوهشی خود را آغاز کرد. از وی تا کنون ده ها اثر با موضوع تشیع، وهابیت و تاریخ اسلام منتشر شده است.

او در ۱۳۶۹هـ ش، نخستین مرکز تولید نرم افزارهای اسلامی جهان را در ایران بنیان گذاشت. اکنون علاوه بر اداره ی آن مرکز و ادامه ی پژوهش ها، در چند شبکه ی ماهواره ای عربی و فارسی زبان برنامه دارد. اما علی کورانی عاملی، در ایران بیش از هر چیز، با کتاب «عصر ظهور» شناخته می شود که چاپ اول ترجمه ی فارسی آن زمان جنگ تحمیلی منتشر شد و پس از آن، بیش از هفتاد بار تجدید چاپ گردید.

تعبیر «عصر ظهور» که برای توصیف دوران قیام حضرت مهدی (علیه السلام) ورخدادهای پیش از آن به کار می رود، با تألیف این کتاب رواج یافت. نویسنده در مقدمه ی این کتاب، منظور خود را از این عبارت، ظهور دین توسط حضرت مهدی (علیه السلام) و دولت او بیان می کند. وی در کتاب عصر ظهور، با گردآوری و تحلیل

احادیث شیعه و سنی درباره نشانه های ظهور مهدی (علیه السلام) و برپایی حکومت عدل الهی در آن، به بازخوانی این احادیث پرداخته و با زبان معاصر، تصویری کلی را از دوران پیش از ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) ارائه می دهد. از مهم ترین مباحث این کتاب، بیان وضعیت ایرانیان، عرب، یهود، ترکان و رومیان (مطابق با غربیان)، در دوران ظهور است، به گونه ای که در کنار تحلیلی از وضعیت جهان معاصر، موجب می شود تا خواننده دوران ظهور را نزدیک به خود حس کند. نخستین بار در این کتاب بود که انقلاب اسلامی ایران، یکی از تغییرات زمینه ساز ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) تلقی گردید. برخی از صاحب نظران، کتاب عصر ظهور را کتابی مهم در زمینه نظریه پردازی و اصلت بخشی به انقلاب اسلامی ایران دانسته و معتقدند که جنبه ی اعتقادی و دینی انقلاب در این کتاب به شکلی نو و آینده نگر بیان شده است. اما به نظر برخی، این کتاب، تأثیری منفی در فرهنگ دینی ایران گذاشته، زیرا انقلاب اسلامی ایران را به اموری غیبی مرتبط کرده و راه را برای ادعاهای مهدویت باز نموده است.

در این مصاحبه، نظر ایشان را در این زمینه ها جویا شده و درباره ی بسیاری از مفاهیم مهدوی مطرح شده در سال های اخیر، با ایشان گفتگو نمودم. هدف این بود که رایج ترین مسائل مهدوی مطرح شود، از زبان وزاویه دیدهای گوناگون پرسیده شود، و صریح ترین پاسخ ها از ایشان دریافت شود. جا دارد در این جا از شکیبایی ایشان و وقتی که برای مصاحبه و ویرایش آن صرف کردند، قدردانی کنم. این مصاحبه، در بهمن ۱۳۹۱ در قم، به زبان فارسی و گاه عربی، در بیش از پنج جلسه انجام شد و در اسفند ماه، در سایت خبرآنلاین منتشر گردید. سپس در دی ماه ۱۳۹۲ چند پرسش و پاسخ دیگر به آن افزوده شد که عبارتند از: زمینه سازی ظهور، آخر الزمان و چند توصیه ی پایانی.

مریم حقی (کورانی)

اردیبهشت ۱۳۹۳

مقدمه

این موضوع، مختص به مهدویت نیست:

[در ابتدا قرار بود عنوان مصاحبه «آسیب شناسی مباحث مهدویت» باشد. اما به درخواست ایشان عنوان را تغییر دادیم.]

عنوان مصاحبه، آسیب شناسی مباحث مهدویت است. اگر درباره ی عنوان مطلبی دارید بفرمایید.

چرا آسیب شناسی مهدویت؟ این عنوان، علمی و موضوعی [=آبجکتیو] نیست، بی طرفانه و عادلانه نیست. به نظر می رسد عنوان «آسیب شناسی»، گرایشی انتقادی به اعتقاد به مهدویت دارد. مانند آن است که از «زیان های احتمالی ایمان» سخن بگویید، اما «زیان های احتمالی کفر» را نادیده بگیرید.

اگر دو نفر باشند که یکی به مهدویت اعتقاد نداشته و دیگری اعتقاد داشته باشد، عنوان «آسیب شناسی اعتقاد به مهدویت» را بشنوند، آن که اعتقاد ندارد خوشحال می شود. وقتی او خوشحال می شود یعنی طرفدار او هستیم. خدا و پیغمبر گفته اند قرار است امامی بیاید، جهان را اصلاح کند و دولت عدل برپا کند. این اعتقاد عموم مسلمانان است. پس عدم اعتقاد به مهدویت آسیب شناسی دارد. چرا این را نمی گوید؟ به هر حال، در آغاز باید توضیح بدهیم که مقصود از این عنوان چیست. آیا مقصود ما انتقاد از مهدویت است؟ انتقاد از اعتقاد به مهدی (علیه السلام)؟ خیر. می خواهیم سوء استفاده ها را بررسی کنیم.

سوء استفاده، مسئله ای دیگر است. آیا شمایه هر سوء استفاده ای می گوید آسیب؟ من نمی دانم بار معنایی کلمه ی «آسیب» در فارسی چیست و به موضع بی طرفانه، زیان می رساند یا نه. بنابراین می گویم سوء استفاده ونمی گویم آسیب. «انواع سوء استفاده از اعتقاد به امام مهدی (علیه السلام)».

سوء استفاده تنها به معنی بهره گیری غرضمند از چیزی است. اما بدفهمی ها نیز مدنظر ما هست.

بله، دو حالت داریم: یکی حالت خلل اندیشه در این موضوع، و دیگری حالت سوء استفاده ی دنیوی و سیاسی.

معنی مهدویت:

مهدویت، باور تمام مسلمانان است:

و اما پرسش نخست: با توجه به این که شما در میان معاصران، فردی شناخته شده در مباحث مهدویت هستید، ابتدا می خواهیم تعریفی جامع و کامل از مهدویت و انتظار بر اساس مبانی محکم اعتقادی شیعه بفرمایید تا وارد مباحث اصلی شویم.

معنی مهدویت این است: اعتقاد تمام مسلمانان - و نه فقط شیعیان - این است که پیامبر (صلی الله علیه وآله) به مسلمانان خبر داده، مژده داده که خداوند - تبارک و تعالی - نقشه و برنامه دارد که دین اسلام، سراسر زمین را شامل شود.

این نقشه به دست یکی از فرزندان پیامبر محقق می شود که خدا او را می فرستد و نامش مهدی است و دولت عدل الهی در تمام جهان بر پا می کند. این مطلبی است که در آیه ای محکم [آیات محکم در مقابل آیات متشابه] در قرآن آمده است. خدا می فرماید: اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاده است تا آن [دین] را بر تمام ادیان ظاهر کند «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ».

خداوند - تبارک و تعالی - حضرت عیسی مسیح را نیز نگه داشته تا هنگام آمدن مهدی او را همراهی کند. وجود حضرت عیسی، برای طرفداران او لازم است و در نقشه ی جهان تأثیری اساسی دارد. بدون او نمی توان وحدت ایجاد کرد و دولت جهانی عدل الهی برقرار نمود.

نظر شیعیان درباره ی مهدویت:

این اعتقاد تمام مسلمانان بود. علاوه بر این، اعتقاد ما [شیعیان] این است که پیامبر فرمود «ائمۀ دوازده تن هستند و امام دوازدهم، امام مهدی (علیه السلام) است». او اکنون در غیبت است و ما، هم به امامت او اعتقاد داریم، هم به غیبتش. و هر زمان آمد، تکلیف ماست که یاریش کنیم.

انتظار و منتظران:

بُعد اول انتظار: مدارا یا تشکیل حکومت؟

تعریف انتظار چیست؟

انتظار دو بُعد دارد: [بُعد اول:] گاهی انتظار یعنی صبر کن و دست نگه دار. یعنی منتظر بمانید، دولت تشکیل ندهید تا امام مهدی بیاید، زیرا شما نمی توانید دولتی عادل تشکیل دهید. پس هیچ دولتی تشکیل ندهید و مسئولیت آن را به عهده نگیرید. بعضی از فقهای ما قائل به این رأی هستند و تشکیل دولت را قبل از ظهور امام زمان قبول نمی کنند.

قبول نمی کنند یعنی واجب نمی دانند یا این که حرام می دانند؟

می گویند تکلیف ما نیست. بعضی هایشان حرام می دانند، بعضی هایشان می گویند جائز است ولی وظیفه نیست.

تشکیل حکومت یا هر گونه فعالیت سیاسی؟

خیر. فقط تشکیل حکومت. فعالیت سیاسی به نظر اینها گاهی لازم است.

اما بعضی ها هم تشکیل حکومت را جایز می دانند. بعضی از باب حِسبه، یعنی احياناً برای نظم جامعه جایز می دانند، مانند آیت الله عظمی خویی؛ و بعضی هم از باب ولایت فقیه، نه تنها جایز، بلکه وظیفه و واجب می دانند، مانند امام خمینی.

پس نظر اینها درباره ی انتظار با هم فرق دارد. از نظر امام خمینی یعنی انتظار داشته باشید ولی در عین حال فعالیت کنید و در خط امام مهدی (علیه السلام) دولت تشکیل بدهید، اما بعضی می گویند نه وظیفه ما این نیست. پس انتظار دو معنی دارد: انتظار با انقلاب و تشکیل حکومت، و انتظار بدون تشکیل حکومت که می گویند نه، ما نمی توانیم دولت عادل تشکیل دهیم، پس با حکومت هایی که هست می سازیم تا امام زمان بیاید. البته همزمان می کوشیم تا به حکومت جهت دهیم و راهنمایی اش کنیم تا از ظلمش بکاهیم.

می گویند باید بسازیم یعنی مماشات کنیم؟

بله. مماشات، مدارا و همزیستی. ولی در عین حال، می گویند که دفاع از میهن واجب

است، امر به معروف ونهی از منکر هم واجب است. یعنی اصلاح.
اما امر به معروف ونهی از منکر را به معنی تشکیل حکومت نمی دانند؟
نه. به معنی اصلاح طلبی می دانند، اصلاحات اجتماعی ومطالبات اصلاحی. یعنی وقتی
دولتی روی کار است، ما دولت را نمی خواهیم بگیریم، ولی مطالباتی از دولت
داریم. یعنی حرکت اصلاحی. می گویند فقها باید حرکت اصلاحی بکنند، نه حرکت
انقلابی که دولت را بگیرند.

بعد دوم انتظار: امید به نزدیکی ظهور:

پس حداقل تعریف مشترک از انتظار نزد شیعیان چیست؟ تعریفی که مورد اتفاق تمام
فقهای شیعه باشد.

بینید، این یک بعد از انتظار بود. این که حکومت تشکیل بدهیم یا ندهیم. بعد دیگر
[که مورد اتفاق همه ی شیعیان است]، انتظار به معنی امید وتوقع است. یعنی یقینی
عمیق به این که آینده، از آن دولت عدل الهی است. یعنی به جای یأس وناامیدی،
امید داشته باشید، شاید هر لحظه خدا این کار را شروع کرده وظهور امام را آغاز
کند.

می شود توضیح دهید که منظور از این بعد چیست؟ آیا فعالیت خاصی را نمی طلبد؟
بعضی ها وقتی می بینند چه قدر فساد وظلم هست، چه قدر مردم، بی دین شده اند،
مأیوس می شوند. [این باور] می گوید مأیوس نشوید. کار جهان به دست خداست.
خدا این اجازه را داده، اما در نهایت، نقشه وبرنامه ی دیگری دارد.

پس یعنی اعتقاد به این که سیر تاریخ بشر، هدفی داشته وپایان خوشی دارد.
احسنت. یعنی «الخط البیانی»، یعنی سیر تاریخی امت اسلامی، حتماً باید به اوج خود،
یعنی شمول اسلام بر کل جهان برسد. «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» هدف است وحتمی
وقطعی است. کی اتفاق می افتد؟ نمی دانیم. ولی توقع داریم شاید امسال باشد، شاید
سال آینده، شاید هم هزار سال دیگر.

غیبت امام (علیه السلام)، به خودی خود، وظیفه ی ویژه ای را ایجاب نمی کند:
خب این بعد انتظار، تکالیف خاصی را ایجاب نمی کند؟

هرگز. هیچ یک از فقهای ما نگفته که ما برای انتظار، تکالیف خاصی داریم. پس این همه که می گویند و می نویسند و کتاب و جزوه منتشر می کنند که وظایف منتظران چیست، چه می شود؟

خب چه کسی فتوا داده [که چنین کاری باید کرد]؟ هیچ کس! سخن این نظریه پردازان درباره ی «واجبات انتظار»، سخنی غیر فقهی است. یا اخلاقی است، یا انشائی، یا خیالی. و منشأ آن از این جاست که نویسنده یا گوینده، مفهومی بیش از ظرفیت متن [آیه و حدیث] را بر متن تحمیل می کند. معمولاً سخنان منبعی ندارد و از خودشان است.

یعنی کاری فقهی و فقهانی نیست.

نه. هرگز. ما چیزی به عنوان تکالیف «زمان غیبت»، «به علت غیبت» یا «در انتظار» نداریم. تکلیف واجب برای مکلف، همان تکالیف عمومی زمان حضور امامان است و نه چیزی بیشتر. فقط همان است. تکلیف ما در زمان غیبت و زمان حضور معصوم فرقی نمی کند. متون رسیده از اهل بیت تأکید دارد که تنها کار ویژه ی زمان غیبت امام این است: ایمان و انتظار فرج او. فقط ما را تشویق کرده اند که برای او دعا کنیم و با او ارتباط روحی داشته و به او توسل کنیم.

پس وظیفه ی فرد منتظر که بعضی دائم روی آن تأکید می کنند...؟
وظیفه ای که مربوط بشود به جامعه، نداریم. هیچ وظیفه ای برای انتظار [و مخصوص آن] نداریم.

پس وظیفه ی منتظر فقط انجام واجبات و ترک محرّمات و دعا شد. یعنی همین تکالیف شرعی ثابت شده. یعنی حلال و حرام و واجب و مستحب و مکروه. هر کس که به اینها عمل کند، واجبات را انجام دهد و گناهان را ترک کند، یعنی منتظر است و مورد قبول.

پس فرق کسی که به امام زمان اعتقاد دارد و کسی که ندارد در چیست؟
خب این منتظر است و توقع دارد [امام ظهور کند]، ولی آن، توقع ندارد.
یعنی تفاوتشان تنها در یک حالت روحی است؟

تفاوت آنها در باورها و عواطف است. و این کم چیزی نیست. این یک تفاوت اساسی است. این [=منتظر] اعتقاد دارد که خطّ سیر جهان به طرف تکامل و به طرف دولت عدل الهی است.

آخر می گویند اگر کسی اعتقادی داشته باشد باید عملی را متناسب با اعتقادش انجام دهد.

خیر. این یک قاعده ی کلی نیست. مثلاً ما به آسمان های هفتگانه معتقدیم، حال، تکلیف متناسب با آن چیست؟! اعتقاد به امام مهدی (علیه السلام)، تکالیف ویژه ای را که موازی با آن باشد، ایجاب نمی کند. حداکثر می توان گفت ایمان به او، دعا برای او، و احساس آمادگی برای کمک به او در صورت ظهورش، موازی با اعتقاد به اوست. یعنی بخشی از دین داری شیعه است و چیزی مستقل نیست که فعالیت مستقلی را بطلبد.

همین طور است.

پس نظرِ قائلان به تشکیل حکومت چه می شود؟ آن را وظیفه ی منتظران در زمان غیبت نمی دانند؟

این هم مختص به زمان غیبت نیست. غیبت وظیفه خاصی را ایجاب نمی کند. حتی ولایت فقیه هم، از نظر قائلان به آن، هم در حضور و هم در غیبت معصوم مطرح است. در مورد نیابت فقیه از معصوم به حدیث «جَعَلْتُهُ عَلَیْكُمْ حَاكِمًا» از امام صادق (علیه السلام) استناد می کنند که به زمان حضور امام برمی گردد.

* * *

مروری بر پیشینه سوء استفاده از مهدویت: از معاویه تا طالبان:

از پیامبران دروغین، تا مهدیان دروغین:

و اما پرسش دوم: می دانیم که بحث ظهور منجی موعود، تنها به مذهب تشیع و دین اسلام اختصاص ندارد. در ادیان دیگر نیز به شیوه های مختلفی این آموزه وجود دارد. به اندازه ی طول عمر این آموزه، آسیب نیز پیرامون آن وجود داشته است. می توانید یک سیر تاریخی از سوءاستفاده های انجام شده از این آموزه را پس از

از اعتقاد به امام مهدی، سوءاستفاده‌ی بسیاری شده، ولی این مختص به اعتقاد به امام مهدی نیست. مثلاً از نبوت هم بسیار سوءاستفاده شده است. پس از این که پیامبر مبعوث شد، ببینید چقدر متنبی [مدعی نبوت] پدید آمد. حتی در زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه وآله) هنگامی که قبیله‌های مختلف دیدند که پیامبر به چه موفقیت‌هایی رسیده است، شروع کردند به ادعای نبوت. اسود عنسی در یمن، مسیلمه در نجد و ریاض، وطلیحه اسدی در حایل. تنها شصت روز از وفات پیامبر (صلی الله علیه وآله) گذشته بود که طلحه با سپاهی چهل هزار نفره آمد و گفت: نبوت، نصفش مال قریش، نصفش هم مال ما! تا آن که امیرالمؤمنین با آنان مقابله کرد. شرحش را در کتاب «قراءه جدیدة لحروب الردة» نوشته ام. (۱)

خب به این چه می‌گویید؟ آسیب نبوت؟ آسیب شناخت خدا چطور؟ از همان اول که حضرت آدم به زمین آمد، قابیل منکرشده. بله، درست است، درجایش هم می‌گویم؛ مسئله‌ی امام مهدی (علیه السلام) یکی از مسائلی است که بیشترین دروغ درباره‌اش گفته شده. خودش موضوعی است که قابلیت اسطوره شدن را دارد. قابل جعل است. ولی بی‌انصافی است که فقط یک سوی موضوع را بگیریم. یعنی زمینه جعل و دروغ و شبهه درست کردن را دارد؟ احسنت. جاذبیت خاصی برای دروغگویان دارد. موضوعش قابلیت جعل دارد. و چون به پیش‌گویی آینده مربوط می‌شود، حساب و کتابی هم ندارد. احسنت. منکشف نمی‌شود. از این رو، زیاد است. فقط این نیست که آسیب دارد، ولی این بیش از بقیه پیداست. و اکنون سخن ما از امام مهدی (علیه السلام) است.

* * *

نخستین مهدیان دروغین:

نخستین مهدی دروغین، معاویه بود

سؤال از سیر تاریخی سوءاستفاده‌هایی است که شده.

اولین سوءاستفاده‌ای که شد، توسط معاویه بود (۲). معاویه از ابن عباس پرسید: «آیا

شما اعتقاد دارید که از یک نفر از میان شما می آید و حاکم می شود و کل جهان را می گیرد؟» ابن عباس گفت «بله». معلوم است که معروف بوده که امام مهدی از بنی هاشم است. وقتی که بنی هاشم درگیر شدند -اول، امیرالمومنین با خلفا بعد با عایشه و اهل جمل و صفین و خوارج- مشهور شد که بنی هاشم می گویند پیامبر به ما گفته که حکومت جهان در دست شما خواهد بود. از این روست که می بینیم وقتی که مثلاً از قول ابن مسیب -یکی از علمای بزرگ که از ابن عباس روایت می کند- می پرسند که آیا مهدی حق است؟ می گوید بله. ولی وقتی می پرسند او کیست؟ می گوید از قریش است. کدام تیره ی قریش؟ نمی گوید. می گوید همین که از قریش است کافی است، نمی گوید از بنی هاشم است. یا مثلاً راویان حکومتی، از قول پیامبر (صلی الله علیه و آله) می گویند «مهدی از امت من است». آسبش این سانسور است که نمی گویند از ذریه فاطمه و علی (علیه السلام) است.

بعد ببینید معاویه چه می کند. می گویند پیغمبر برای معاویه دعا کرده که «خدایا این معاویه را مهدی قرار بده». «اللهم اجعله هادياً مهدياً». رجوع کنید به کتاب «جواهر التاریخ» جلد دوم. اولین ادعای مهدویت برای معاویه است.

یعنی اولین کسی که ادعای مهدویت کرد، اولین مهدی دروغین، معاویه بود؟ بله. معاویه خودش دنبال این ادعا بود. پس از او هم عایشه برای موسی بن طلحه ادعای مهدویت کرد (۳). طلحه بن عبیدالله تیمی، از قبیله تیم، قبیله ابوبکر بود. عایشه خواست ابوبکر برای پسرش عبدالرحمن برای خلافت وصیت کند، نگذاشتند. بعد خلافت را برای طلحه خواست. زمان عثمان برای طلحه خیلی فعالیت کردند. وقتی که عایشه در حج بود، شنید عثمان کشته شده، خوشحال شد و گفت آیا با طلحه بیعت کردند؟ -آخر طلحه ثروتمند بود و خرج هم می کرد-. گفتند: نه، با علی بیعت شد. تعجب کرد و حالش عوض شد.

خب طلحه خلیفه نشد و در بصره در جنگ جمل کشته شد. گفتند که موسی ابن طلحه، فرزند او، مهدی است، و آن مهدی که پیغمبر می گفت همین موسی بن طلحه است. که از تیم بود و قریشی هم بود. (وکانوا یرونه فی زمانهم المهدی فغشیه الناس).

رک: تاریخ دمشق: ۶۰ / ۴۳۱ و سیر اعلام النبلاء از ذهبی: ۴ / ۳۶۵).

از این بیشتر؛ برای عبد الله بن زبیر، خواهر زاده عایشه هم ادعای مهدویت کردند. چرا؟ چون در مکه پناه گرفته بود و ارتش سفیانی هم به جنگ او آمده بودند. یعنی ارتش اموی آل ابوسفیان. از ام سلمه [همسر پیامبر] پرسیدند: آیا این همان ارتشی است که پیغمبر می گفت؟ گفت نه، پیامبر گفته بود یکی از فرزندان او به مکه پناه می برد. وانگهی، آن ارتش در فلان جا که پیامبر ایستاد و نشان داد، در زمین فرو خواهد رفت. پس این آن ارتش نیست.

منصور عباسی اعلام کرد پسرش مهدی موعود است:

پس این شایعه ها از آن زمان بوده است و معاویه و موسی بن طلحه و عبدالله بن زبیر، نخستین مهدیان دروغین اند. پس از آنها هم ادعای مهدویت بود؟ پس از آنها، حسنین و عباسیان بودند (۴). پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده «المهدی من ولدی» مهدی از فرزندان من است. سادات حسنی می گفتند یکی از فرزندان امام حسن (علیه السلام) است که همین عبدالله المهدی است و نامش محمد است. پدر او، نام فرزندش را محمد گذاشت و از کودکی او را مخفی کرده بود. آنها تلاش کردند تا از برخی از علما و تابعین گواهی بگیرند که مهدی موعود، همین عبدالله بن حسن المثنی است.

سپس منصور دوانیقی بر آنان پیروز شد و آنان را کشت. در بغداد جشنی گرفت و شاهدانی را آورد که گواهی دادند مهدی موعود پسر اوست و نام او را مهدی گذاشت! منصور حدیث «اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی» (او و پدرش همانا من و پدرم هستیم) را قبول داشت و گفت عبدالله خود من هستم - آخر، اسمش عبدالله منصور بود -، اسم فرزندش را هم محمد گذاشت و گفت: فرزند من، همان مهدی است. شد «المهدی محمد بن عبدالله». برایش مراسمی بر پا کرد و فقها و روای را آورد و شهادت دادند که بله بر او منطبق است. در بغداد و بعد از شکست دادن مهدی حسنین. عباسیان دیدند حدیثی قطعی و متواتر از پیامبر هست که می گوید یاران امام مهدی اهل خراسان و اهل پرچم های سیاه هستند. گفتند شما هم پرچم های سیاه

بلند کنید تا این حدیث بر شما منطبق باشد. یعنی احادیث مهدی را به نفع عباسی ها مصادره کردند.

ولی مهدی عباسی، پسر عبدالله منصور، اصلا به این چیزها اعتقاد نداشت. حرف های بدی درباره ی پدرش زد. برادرش هم او را مسخره می کرد و می گفت این برادرم «المهدی» است؟! خود المهدی عباسی، دائم به دنبال شراب و شکار بود. او بیشتر وقتش را بغداد نبود. بچه ی ایزده بود، در جنوب ایران. ولی به همدان علاقه داشت و برای شکار به آن منطقه می رفت. گاه شکارش یک ماه طول می کشید. سرانجام هم سوار بر اسب به دنبال آهو بود که وارد خرابه ای شد، اما در خرابه کوتاه بود، سرش به درگاه خورد و از اسب افتاد و مرد. این هم از عاقبت این مهدی دروغین (۵)!

انواع ادعا همی شه بوده است. از فاطمیان در مغرب [=مراکش]، تا کارگران سیاه زنگی در بصره و ده ها و صدها مدعی در سرزمین های گوناگون. در عصر حاضر حتی وهابیان می گویند المهدی از ما و از منطقه نجد است و یاران او که صاحبان پرچم سیاهند، همین طالبان افغانستان اند. تا این حد.

ادعای مهدویت و سفارت امام (علیه السلام) برای جاه طلبان جذاب است:

ادعای داشتن فضایل معنوی، راهی برای کسب مشروعیت بوده و هست سخن از پیشینه ی سوءاستفاده از مهدویت بود.

سوءاستفاده از مهدویت، امری طبیعی است. زیرا مژده ی انسانی که خواهد آمد و بر جهان حکومت خواهد کرد، هم پتانسیل اسطوره شدن را دارد، هم پتانسیلی برای جاه طلبان طمعکار است. پس سرشت این موضوع، جذاب و فریبنده است. هر کسی ممکن است ادعا کند من آن مهدیم که بر جهان حکومت می کند. حتی تیمور لنگ، حتی معاویه، می گفت من مهدی ام.

پس مادام که پیامبر مژده داده است که جهان به دست انسانی اصلاح خواهد شد، این مسئله اغواگر است. ولی این نقصی برای این موضوع نیست. این اغواگری، تنها به مهدویت هم اختصاص ندارد. نبوت هم اغواگر است و باب ادعاهای پیامبری بسیاری را گشوده است. طبیعت ایمان به غیب نیز چنین است. این که در انسان،

معنایی غیبی (ناپیدا) باشد، به خودی خود اغواگر است. خود مسئله‌ی خلافت پیامبر با سوءاستفاده از ایمان و با چنین ادعایی آغاز شد. ادعا کردند که به ابوبکر و عمر الهام می‌شود و این دو نفر، از بُعدی غیبی برخوردارند. فضایل عمر و ابوبکر را بخوانید (۶). آورده اند که فرشته‌ای هست که بر زبان ابوبکر سخن می‌گوید. اصولاً خود دین، به خودی خود آسیب دارد. عبادت، آسیب دارد. و نه تنها دین، مثلاً موفقیت هم آسیب دارد. مثلاً وقتی کسی می‌شنود که ذوالقرنین جهان را گرفته بود، به این فکر می‌افتد که او هم دنیا را بگیرد.

اما ویژگی مهدویت در این است که به آینده مربوط می‌شود. البته دیوار بزرگی هست که باعث می‌شود، هر مدعی دروغینی شکست بخورد. دروغ او با عملش مشخص می‌شود. کسی نمی‌تواند ادعایش را پیش ببرد، زیرا نمی‌تواند دنیا را پر از عدل و داد کند. زود رسوا می‌شود. زیرا نمی‌تواند عدالت را در سراسر جهان برقرار کند.

از مهدیان دروغین، تا سفیانی‌های دروغین!

هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود در مقابل مهدی، سفیانی می‌آید، و سفیانی از بنی امیه و از نسل ابوسفیان است، برخی از امویان آمدند و گفتند «پیامبر «بشارت» داده که سفیانی می‌آید!» هر چند که بر باطل است. «پیامبر گفته از میان ما پادشاهی بر خواهد خاست، اینک من آن پادشاهم!».

انقلاب‌های سفیانی کم نیستند، من در منابع تاریخی، حدود ۱۰ انقلاب و شورش به نام سفیانی یافته‌ام؛ سفیانی‌هایی که از مردم بیعت گرفته‌اند، بر شام سیطره یافته و حکومت کرده‌اند. با این که سفیانی باطل است. وقتی احتجاج می‌شود و به اینها گفته می‌شود آخر سفیانی که یک شخصیت منفی است، می‌گویند نه، دو سفیانی داریم، یکی خوب و دیگری بد.

یعنی همین که اندیشه‌ی سفیانی مطرح شد، از آن سوءاستفاده کردند. چه رسد به مهدی!

بله. همین طور است. ببینید اکنون کسانی که ادعای مهدویت کرده و در ایران

دستگیر شده و در زندانند، چقدر زیادند. در مصر که بیست-سی نفر هستند! اکنون، در عصر ما، اگر تحقیق کنید می بینید که در کشورهای اسلامی، در اندنزی، مصر، سودان، فلسطین، یمن، جاهای مختلف، ادعای مهدویت و مانند آن هست. حالا می گوئید چه کنیم؟ مردم را به امام مهدی دعوت نکنیم که شاید آسیب داشته باشد؟ خب پس به خدا و پیغمبر هم دعوت نکنیم؟ به اسلام و به آخرت و به غیب هم دعوت نکنیم؟ این چه حرفی است. اعتقاد به امام مهدی، فرقی با دیگر اعتقادات دینی ندارد. در قابلیت آسیب مثل بقیه است.

جدیدترین مهدیان دروغین!

اکنون می توانید از نمونه های جدیدتر سوءاستفاده بگوئید. مثلاً از قرن دهم هجری به بعد؟

خب مهدی سودانی [برای نمونه] کافی است. مهدی سودانی با انگلیس جنگید. فرمانده بزرگ انگلیسی را کشت و در ابتدا پیروز شد، ولی سپس مغلوب انگلیسی ها گردید. او به رغم آن که سلاح های ساده ای داشت و انگلیسی ها مجهز بودند، توانست در ابتدا پیروز شود. در شرق اسلامی چطور؟

علی محمد باب وعده ای دیگر نیز ادعای مهدی بودن کردند. الآن در فلسطین هم مهدویت داریم. ابن اللحیدان در عربستان در میان وهابیان ادعای مهدویت کرده. در اینترنت جستجو کنید و ببینید. هر روز ایمیل هایی برای ما می آید. در مالزی مهدی آمده، در یمن مهدی آمده و غیره.

در نامه هایشان از شما چه می خواهند؟ با شما چه کار دارند؟ می گویند مهدی آمده است. شما شهادت بدهید که خود اوست. از من تأیید می خواهند.

پاسخ کورانی عاملی به مدعیان مهدویت:

شما چه پاسخی به این نامه ها می دهید؟

می گوئیم اگر راست می گوئید معجزه بیاورید. امام (علیه السلام) با معجزه شناخته می

شود.

کسی که ادعای مهدی بودن می کند، از سه حالت خارج نیست: یا خلل روانی دارد، یا دنبال کسب قدرت است، یا واقعاً مهدی موعود است که باید از طرف خدا معجزه و کاری خارج از قدرت بشر انجام دهد و ثابت کند.

جهالت مردم و پایین بودن سطح فرهنگ، سوءاستفاده ها را افزایش می دهد گفته می شود از قرون نخستین که بگذریم ادعاهای مهدویت کمتر می شود. چرا این گونه است؟

تعداد ادعاها کمتر نمی شود. جنبش ها کوچکتر شده. تأثیرش و پذیرش مردم کمتر شده است.

هم حالت ارتباط شیعیان با امام زمان مهم است، هم حالت تنگنا و فشار، می تواند عوامل مؤثر باشد. ولی مسأله اصلی جهالت مردم است. مثلاً در عراق، در زمان صدام و بعثیان، طی سی-چهل سال، فرهنگ شیعه ممنوع بوده، انتشار کتاب شیعی، تبلیغ علما ممنوع بوده. در نتیجه، زمینه ای برای ادعا فراهم شده است. [اکثر مردم] شیعه اند، ولی هیچ نخوانده اند. در شرایط ضعف فرهنگ دینی، شیطان هایی می آیند و می گویند این کتاب را ببینید، فلان کتاب وحدیث را می آورند و مردم را فریب می دهند.

یعنی وقتی علما و افراد باسواد جامعه از تبلیغ محروم می شوند، ادعا زیاد می شود؟ وقتی سطح فرهنگی و سطح آگاهی دینی مردم پایین باشد، زمینه مناسبی برای سوءاستفاده فراهم می شود.

[در ادامه به ذکر عوامل دیگر، از جمله سوءاستفاده از عواطف مردم، مقاصد سیاسی و گستردگی عرفان کاذب می پردازیم.]

مخالفان عراق، برای اسقاط رژیم عراق، از مدعیان مهدویت حمایت می کنند: به نظر شما اکنون این ادعاها زیاد نشده؟

ادعا زیادتر از قبل نشده. اکنون در عراق ۷-۸ نفر [مدعی مهدویت یا سفارت] هستند. در ایران هم زیاد داریم. ولی در ایران مدعیان را می گیرند.

اما در عراق دو حالت هست؛ یکی این که عراق هنوز دولت [قدرتمند] ندارد و هنوز قانونی برای اینها نیست، یکی هم این که عربستان و وهابیان وارد می شوند و مدعیان را تقویت می کنند. خب می خواهند این رژیم [عراق] را ساقط کنند. خیلی جالب است، وهابیان از جنبش های مدعیان مهدویت در مناطق شیعه حمایت کرده و میلیون ها دلار هزینه اینها می کنند. دو جنبش مهم کنونی [در عراق] از سوی وهابیان تقویت شده، ولی با اقبال گسترده روبه رو نشده است.

ادعای مهدویت در ایران، بیش از هر جای دیگر است:

در ایران وضع ادعاهای مهدویت چگونه است؟

ادعای مهدی بودن در ایران از عراق بیشتر است. ولی برخورد می شود و کنترل می شود. اما در ایران نوعی ادعای پنهان و باطنی مهدویت (ادعاء المهدیه المخفی المبطن) نیز وجود دارد.

یعنی به نظر شما اکنون ادعای مهدویت در ایران بیشتر از عراق و کشورهای دیگر است؟

بله. حتماً بیشتر است.

چرا؟ به خاطر ناآگاهی مردم؟ دلیلش چیست؟

نه. محبت مردم به امام مهدی هم هست، ولی شیطان ها می خواهند از این محبت گسترده سوءاستفاده کنند.

شیطان ها یعنی که؟

شیطانی که ادعا می کند. کسی که می بیند مردم به امام مهدی علاقه مندند و می خواهد سوءاستفاده کند. با خود می گوید زمینه اش آماده است که من ادعایی کنم و بگویم من با امام مهدی مرتبط هستم.

یعنی افراد مغرض.

بله. افراد مغرض. ولذا، هر کجا که علاقه و عاطفه ی مردم به امام مهدی قوی شود، ولی آگاهی آنها کم شود، در آن جا ادعاهای دروغ رشد می کند.

* * *

شیخیه وبائیت وبهائیت:

حساب شیخیه از بایه وبهائیه جداست

در مورد شیخیه وبایه وبهائیه چه می فرماید؟

خواهش می کنم حساب شیخیه را از بایه وبهائیه جدا کنید. شیخیان، یعنی پیروان مرجع شیخ احمد احسائی، ویژگیشان یک رویکردی در فهم معصومین (علیه السلام) ومقامات آنان وطرز برخورد با آنان است. این رویکرد، قرائتی از مذهب تشیع است ومانند بائیت وبهائیت ادعای ارتباط با امام مهدی (علیه السلام) ندارند. در ضمن مرجع آن زمان، مرحوم کاشف الغطا، تأییدشان کرد. پس پیروان نسل های بعدشانند که منحرف شده اند؟ این بایه وبهائیه اند که می گویند از شیخیه متفرع شده اند. سوءاستفاده هایی کردند وجنبشی تأسیس شد. حتی اکنون هم در میان شیخی ها نمی بینید که کسی ادعای مهدویت کند. چنین چیزی ندارند.

مشکل شیخ احمد احسائی، زبان رمز آلود واستعاری است:

امروزه شیخیان کجا هستند؟

در کویت وعربستان. عواطف آنان به اهل بیت گرم وپر شور است. مثلاً در تمام سال در حسینیه هایشان روضه دارند. مراسم، زیارت، جشن ها وتفصیلات ویان سیره اهل بیت را خیلی پر شور برگزار می کنند.

یعنی شیخیه در چارچوب تشیع رسمی می گنجند؟
بله.

و چیز خاصی ندارد که انحراف حساب شود؟

خیر. ببینید؛ درباره ی شیخ احمد زین الدین، علمای ما دو رأی دارند. بعضی ها می گویند نه ما انحرافی از او ندیده ایم، بعضی ها هم می گویند او منحرف است وادعای فلان وبهمان دارد واهل بیت را تألیه کرده است. اما جنبشی پیدا شد وتکفیرشان کردند ومناظره بر پاشد ومسئله، سیاسی شد والخ...

ومی فرماید خود شیخیان کنونی مشکل جدی ای ندارند؟

یعنی برای من ثابت نشده که اینها انحرافی از اصول شیعه داشته باشند. حتی شیخشان. آخر شیخ احمد احسائی با زبان ویژه ای حرف می زد. فلسفی و باطنی بود. خودش هم پرشور بود و جَوَلان ذهنش عجیب بود. شبیه مثنوی مولوی حرف می زد و زبان مخصوص به خود را داشت. خب ما نمی دانیم منظورش از حرف هایی که می زده چیست. ظاهراً و بر حسب سخن گفتن متعارف ما، سخنان او انحراف و کفر است. ولی من نمی دانم منظور خود او چه بوده. او زبان ویژه ی خود را داشت و دربارہ ی امامان و مقامات آنان، با آن زبان سخن می گفت. یا خود او باید این سخنان را تفسیر کند، و یا کسی که نماینده ی شیخیان و معتمد آنان باشد. یعنی شیخ احمد، بیانی هنری داشته؟

اصطلاحات خاصی دارد. ببینید، عموم ایرانیان از شیخیان زده شدند و شیخ احمد احسائی را تکفیر کردند. الآن گرایش حوزه های علمیه هم همین است. می گویند او اهل بیت را تألیه کرده. البته او ادعای مهدویت نکرد. برای خودش ادعایی نکرد. ولی گفتند نوعی تألیه دارد و انحرافش هم از این نظر [از نظر غلو] است. و گرنه ربطی به مهدویت ندارد.

اما [پس از او] شاگردان او، و یا شاگردان شاگردان او، آمدند و ادعا کردند که ما با امام مهدی ارتباط داریم و «باب الامام» هستیم و بایه و بهائیه را به وجود آوردند. پس در نهایت نظر شما درباره ی شیخ احمد احسائی چیست؟

نظر من این است که برای من ثابت نشده که انحراف دارد. زیرا روش سخن گفتن ویژه ای دارد و معلوم نیست که قصدش چیست. محتمل است این باشد و محتمل است که آن باشد. ولی می توانیم بگوییم عبارت ها و زبان و مصطلحاتش واضح نیست و دوپهلو است و ما [اهل علم] نباید درباره ی ائمه از چنین زبانی استفاده کنیم. زبانی که قابل تفسیرهای گوناگون است مناسب نیست. باید به زبان روشن و صریح صحبت کرد.

شبهت بابت و بهائیتبه جنبش های قرعاوی و احمد الحسن:

حال بفرمایید نظر تان درباره ی بایه و بهائیه چیست؟

بایه و بهائی‌ها را روس‌ها و انگلیسی‌ها آمدند و تشکیل دادند. همان‌طور که [چند سال پیش] وهابی‌ها آمدند و جندالسماء را تشکیل دادند. حرکت مسلحانه‌ی آنان می‌خواست نجف را بگیرد. می‌گفتند نطفه امام علی (علیه السلام) محفوظ بوده و گراوی از آن پدید آمده و فرزند امام علی (علیه السلام) است. یارانش اعتقاد دارند که این ضیاء القراوی (گراوی)، رهبر جندالسماء، پسر امام است، خودش هم امام مهدی (علیه السلام) است و...

قراوی چقدر یار جمع کرد؟

هزار نفر بیشتر که با اسلحه جنگیدند. دولت عراق در آن وقت نتوانست کاری کند و از آمریکایی‌ها کمک گرفت. در نزدیکی نجف، در زرقاء، چندین روز درگیر جنگ بودند. حدود ۳۰۰ نفر از جندالسماء کشته شد! بعضی‌هایشان واقعاً به قراوی اعتقاد داشتند، بعضی‌هایشان هم وهابیان بودند که می‌خواستند نجف را بگیرند و مراجع را بکشند.

جریان بصره چه بود؟

قراوی حدوداً در سال ۲۰۰۳-۲۰۰۴ بود. بعد از او احمد الحسن، در ۲۰۰۸ در بصره قیام کرد. آن‌جا هم ۱۰۰ نفری کشته شدند. او ۵۰۰ یار مسلح وفدایی داشت. یکی از آنان از من پرسید: «نظرت درباره‌ی ما چیست؟» گفتم «به نظر من شما دو دسته‌اید: مساکین و شیاطین!» زیرا در میان آنها، هستند کسانی که معتقدند او واقعاً فرزند امام مهدی (علیه السلام) است، ولی اکثرشان می‌دانند که این تنها یک جنبش سیاسی است، و با طمع کسب قدرت با او همراه شده‌اند.

این جنبش‌های بابی و بهائی هم عیناً مانند اینهاست. اینها دو دسته‌اند: سرانشان شیطانند، ولی بعضی‌هایشان نه؛ ساده‌اند، ساده لوحند و باور دارند. مخلص ولی بی فکر.

همین است.

خب اینها چه ربطی به مهدویت دارند؟

بایان و بهائیان به مهدویت مربوطند. ولی شیخیان اصلاً ربطی به مهدویت ندارند. نه

شیخیان ونه اخباریان، ربطی به مهدویت ندارند. ویژگی اخباریان در روش فقهی، روش فهم احادیث، و جایگاه عقل و نقل است و به مباحث علمی درباره ی این دو موضوع [عقل و نقل] برمی گردد. ویژگی شیخیان هم در تفسیر مقامات اهل بیت و نقش اهل بیت در جهان و ولایت تکوینی است و ربطی به مهدیت ندارد. اما بایان و بهائیان از اینها متفرّع [منشعب] شده اند و به مهدویت مربوط هستند.

* * *

مشکل از کجاست؟

سوء استفاده ی دشمن خارجی از انحرافات فکری و نقاط ضعف:

شبهات جنبش بهائیت به جنبش های جدید عراق:

حال بفرمایید، آیا وضعیت فکری روزگار پیدایش بایه و بهائیه، شباهتی به وضعیت کنونی ما دارد؟

شما در پرسش خود، پاسخ را داده اید. بله. محرک های سیاسی ای که بایه و بهائیه را به وجود آورد، به محرک های جنبش های منحرف مهدوی در روزگار ما، شباهت دارد. این جا باید توجه کرد، بعضی ها دوست دارند دلیل پیدایش این جنبش ها را بر مذهب شیعه و اعتقاد به مهدی موعود (علیه السلام) تحمیل کنند. این اشتباه است. زیرا - همان طور که گفتیم - اگر چیزی، امکان سوءاستفاده و بهره برداری نادرست را داشت، معنی اش این نیست که باطل است.

بله، اکنون هم انگلیس و صهیونیست در این جنبش ها نقش دارند. نشان پرچم احمد الحسن، [مهدی دروغین بصره] ستاره ی داود است. او می گوید این ستاره مقدس است، از یهود و اسرائیل با احترام نام می برد، و به عراقی ها اشکال می گیرد که چرا پرچم اسرائیل را زیر پا می اندازند. این یعنی چه؟ یعنی وهابیان - که هزینه های او را تأمین می کنند - این را با موساد شرط کرده اند. چون اکنون تقدیس این ستاره یعنی تقدیس اسرائیل.

حمایت دشمنان از نقاط ضعف و مقولات منحرف درون شیعه:

خب یک زمینه ی فرهنگی وجود داشته که روس و انگلیس توانسته اند اینها را از آن

دریباورند.

بله. هنگامی که دشمنان ما می خواهند در جامعه ی ما، فعالیت تخریبی انجام دهند، قاعدتاً روی نقاط ضعف ما دست می گذارند. هنگامی که می خواهند باور مهدویت را تخریب کنند، در قم و تهران و مراکز شیعه نشین، می گردند و مقولات منحرف مهدویت را پیدا می کنند، افرادی را که هوس تأسیس جنبشی به نام مهدی (علیه السلام) در سر دارند، پیدا می کنند. سپس آنها را تشویق و حمایت می کنند. مثلاً هنگامی که می بینند رئیس جمهور یا فلان عالم، دارد افکار ویژه ای را درباره ی امام مهدی (علیه السلام) مطرح می کند، بررسی می کنند تا ببینند آیا این افکار، می تواند پایه ی یک جنبش مهدوی در جامعه بشود تا جنبش را به هدف هایی که می خواهند برسانند؟

خب ما که نمی توانیم عوامل خارجی را تغییر دهیم، نمی توانیم روسیه و انگلیس و صهیونیست را عوض کنیم، پس بیاییم خودمان را اصلاح کنیم تا آنها هم نتوانند سوءاستفاده ای کنند.

این حرف خوبی است. ولی فقط تئوری است، عملی نیست. ما نمی توانیم از پیدایش جنبش های منحرف به نام مهدی (علیه السلام) صد در صد جلوگیری کنیم. اما بله، می توانیم مردم را آگاه کنیم تا منحرفان، طرفداران زیادی پیدا نکنند و از یارانشان کم شود.

* * *

مشکل از امید نیست:

امیدواری عاقلانه، یک اصل است

اصل اعتقاد را هم که نمی توان حذف کرد.

هرگز. می گویند شما امید به مردم ندهید، مایوسشان کنید، بگویند شاید ظهور پنج هزار سال دیگر باشد! نه، این درست نیست.

یک نفر در برنامه ای [در تلویزیون] می پرسید: شما از کجا می دانید آغاز ظهور چه وقتی است؟ گفتم: خیلی خوب؛ احتمال این که پنج هزار سال دیگر باشد هست، ولی

احتمال این که فردا باشد هم هست. گفت: بله. گفتیم: خب چرا می خواهید من روی آن پنج هزار سال تأکید کنم؟ این درست نیست.

یعنی نمی توان گفت امید را حذف کنیم، یعنی امید، زمینه این انحرافات نیست؟ نه، نمی توان این پدیده ها این گونه فهمید که تقصیر تماماً از ماست و ما زیاد امید داده ایم. این اشتباه است و ساده لوحی است. امید، ضروری است. امید، یکی از پایه های دین و مذهب ماست. روایت شده که شیعیان با امید پرورش می یابند. «علی بن یقظین» متفکری مهم و وزیر اعظم هارون الرشید بود. او می گفت: اگر بگویند مهدی هزار سال دیگر می آید، شیعیان ناامید و نابود می شوند، بگویند نزدیک است، نزدیک است، امید داشته باشید. شیعیان به امید زنده اند، پرورش می یابند. (۷)

این سخن که امید دادن زیان دارد، اشتباه است؛ اما باید امید را توأم با عقلانیت به مردم عرضه کرد. همان طور که عقلانیت توأم با ناامیدی درست نیست، امید بدون عقلانیت هم درست نیست. بله؛ برخی از سخنرانان و منبریان به خطا می روند و در سخنانشان، جنبه ی امید بر عقلانیت غلبه می کند. قاعده ی درست این است: باب امید باز است، ولی توقیت ممنوع است.

فایده ی امید برای فرد و جامعه: «اینجا چراغی روشن است»
ولی بعضی ها امیدواری را غیر واقع گرایانه می دانند.

احتمالاً اصحاب این روش، خود، افسرده و ناامیدند. شاید به سن یأس رسیده اند. باورشان این است که عصر ما، عصر آمدن امام مهدی نیست، «احتمال» این که عصر او باشد هم نیست. اینها حاضرند - و خوشحال هم می شوند که - به مردم بگوییم نه، نه، خبری از امام مهدی نیست و پنج هزار سال دیگر می آید. اینها به دلیل این که «مبادا به اشتباه بیفتیم»، می خواهند ناامیدی را در جامعه رواج دهند. حال آن که ما می گوییم امید به آینده، برای حرکت جامعه امری ضروری و مفید است، حتی اگر این امید، به زودی تحقق نیابد.
چرا امید مفید است؟

ائمه به ما گفته اند. و سخن ائمه، سخن خدا، و عقل و حکمت است.

حتماً روی حسابی گفته اند؛ شما فکر می کنید دلیلش چیست؟ یعنی چه کار کردی دارد؟ چه سودی می رساند؟

اصلاً انسان دو روش دارد: روش ناامیدانه و روش امیدوارانه.

کسی که می گوید من کاری به این حرف ها ندارم، چطور؟

یعنی ناامید است. رو به ناامیدی دارد. ما از روش قرآن و اهل بیت (علیه السلام) می فهمیم که گفته اند [عصر امام] نزدیک است، نزدیک است. «عَسَى أَنْ تَكُونَ قَرِيبًا».

مانند حالت انتظار مرگ؛ حتی به یک جوان، اگر بگویند مرگ ممکن است نزدیک باشد، ممکن است نزدیک باشد، برای بهبود شخصیتش بهتر است، برای اصلاح جامعه هم بهتر است.

یعنی انتظار مهدویت را به انتظار مرگ تشبیه می کنید؟

برای اصلاح انسان بله. از یک بُعد بله. به این معنی که ظهور امام مهدی (علیه السلام) نیز، مانند مرگ، حتمی است. بله، زمان آن را نمی دانیم. اما باید حساب آن را بکنیم. در برنامه هایمان امکانش را در نظر بگیریم، و امیدوار باشیم که نزدیک باشد.

بیشتر توضیح دهید. این خیلی جالب است.

ببینید، انسان در جامعه خیلی صدمه می بیند، خیلی در ظلم و فشار است. دائم چیزهای منفی، منفی، منفی. ولی با خود می گوید با این که بدی زیاد است، اما حتماً پیش روی ما نور است. با آن که در دور و برش تاریکی می بیند، می گوید ولی یک نوری، یک چراغی آن جا هست. چراغ کجاست؟ ان شاءالله نزدیک است، ان شاءالله نزدیک است. این طرز فکر، به شخصیت انسان تعادل می دهد و او را حفظ می کند.

* * *

واکنش ما به مدعیان ارتباط با امام زمان: یا معجزه یا مجازات!

می توان از آسیب ها کاست، ولی نمی توان آنها را کاملاً از میان برداشت.

سؤال بعدی ما این است: در جامعه امروز، باید چه مؤلفه هایی را رعایت کنیم تا دچار آسیب های سوءاستفاده از مهدویت نشویم؟

نمی شود هرگز دچار نشد. جامعه، قابل آسیب هست. تمام جوامع بشری چنین آسیب

هایی را دارند.

یعنی اصل این آسیب‌ها گریزناپذیر است.

البته. آسیب، همیشه هست. طبیعی است. وقتی می‌بینیم از توحید سوءاستفاده می‌کنند، نمی‌توانیم توحید را لغو کنیم. این آسیب‌ها را فقط می‌شود کم کرد.

راه حل در رعایت حکم شرعی است: از مدعی معجزه بخواهید!

چگونه؟ باید چه کنیم تا آسیب کم شود؟

باید احکام شرعی را رعایت کنیم. «الامام، يُعْرَفُ بِالنَّصِّ وَالْمَعْجِزَةِ»، «امام، یا با نص

شناخته می‌شود یا با معجزه». باید به مردم یاد بدهیم که هر کس ادعای ارتباط

خاصی با امام مهدی دارد، مثلاً می‌گوید سفیر اوست یا پسرش است یا خودش است،

به او بگویند: معجزه نشان بده!

بله، وقتی نص ندارد [=حدیث صریحی در تأیید او وجود ندارد]، پس باید معجزه

نشان بدهد.

به مردم بگوییم تا یک نفر آمد و گفت «من از طرف امام مهدی به شما می‌گویم این

کار را بکن» به او بگویند «صبر کن. به امام مهدی بگو من این را نمی‌پذیرم و از تو

معجزه می‌خواهم.» چه معجزه‌ای؟ مثلاً مرگ «ناتانیا هو» در روزی مشخص! تمام

شد.

می‌توانیم معجزه را تعیین کنیم؟

بله حتماً. بگویند «برو به امام مهدی بگو اینها نمی‌پذیرند و می‌گویند تو دروغ‌گویی.

اگر راست می‌گویی معجزه بیاور». همین. این فرهنگ را باید به مردم آموخت.

ادعاهای خالی را نپذیرید.

تمام ادعاهای ارتباط با امام زمان (علیه السلام) دروغ است، مگر خلافش ثابت شود

یعنی پیش فرض این است که همه‌ی این ادعاها کاذب است، واصل بر دروغ بودن

است، مگر این که خلافش ثابت شود.

بله. حتماً. نه فقط ادعای مهدویت، حتی این که ادعا کند من از طرف امام مهدی

آمده‌ام و این سخن را می‌گویم. همین که بگوید امام مهدی به من گفت ابلاغ کن،

یعنی «ادعای سفارت»، و شرعاً معجزه می خواهد.

حتی در خواب؟

خواب یا بیداری فرقی نمی کند. چه خواب، چه بیداری. حتی اگر گفت امام گفته این را به فلانی بگو، حتی اگر بگوید در خواب مرا منصوب کرد. یعنی من از طرف امام مهدی به شما می گویم و این یعنی ادعای سفارت. هر کسی که باشد؟ هر پیغامی؟ معجزه می خواهد؟ بله، حتماً. حتماً.

به خواب ها اعتماد نکنید، مراقب ادعای سفارت باشید

حتی کسی که ادعا ندارد امام را دیده. فقط می گوید من خواب دیده ام که امام زمان چنین می گفت؟

حتی اگر پنجاه تا خواب ببیند. توجه کنید. بعضی ها این گونه اند، مستقیم نمی گویند، به شیوه ی کج می گویند! مثلاً یک خانمی بود، در قطیف [شرق عربستان]. خانم جلسه ای بود. مجلس برپا می کرد. آمد گفت امام را در خواب دیدم می گفت این کار را بکنید، این کار را نکنید. باز آمد گفت امام در خواب به من گفته... کم کم، ادعا کرد که هر روز - در بیداری - با امام ملاقات می کند و تمام حرکات و سکناتش به دستور امام است. جریانی به راه انداخته بود.

سپس با من تماس گرفت و گفت: «من نماینده ی امامم. مرا به قم دعوت کنید و به علما معرفی کنید.» گفتیم: «قم آمدن ندارد. اگر نماینده هستی، معجزه ای درست و حسابی نشان بده. بگذار جهان بداند امام تو را فرستاده.» و کم کم ساکت شد. خب این دارد ادعای سفارت می کند، ولی سفارت توسط خواب. خواب یا بیداری فرقی نمی کند. وقتی از زبان امام می گوید این کار را بکنید یا نکنید، این ادعای سفارت است.

حتی برای کاری کوچک؟

حتی کار کوچک. یک نفر در بحرین [از طرف امام] به مریدانش می گفت جوراب نپوشید. بعداً کم کم شروع کرد که مثلاً شما خانمت را طلاق بده، بده به فلانی. بله.

این گونه است. هر کاری می کنند. از همین جا هم شروع می شود. «حرکه السفاره»، همین است.

مدعیان دروغین ارتباط با امام زمان (علیه السلام)، باید تعزیر شوند پس به نظر شما، برای این که این آسیب ها کمتر شود... احکام شرعی را اجرا کنید. ما مأموریم هر ادعای سفارتی را تکذیب کنیم. همچنین هر ادعای امام مهدی یا فرزند امام مهدی بودن را. هر کس ادعایی کند، پیش از هر چیز به او می گوییم «مواظب باش! برو به امام بگو قبول نکردند، گفتند ما معجزه می خواهیم، واگر معجزه نیاوردی تأدیت می کنیم؛ تنبیه بدنی!» یعنی مثل حد قذف [دروغ و تهمت ناموسی]؟ یعنی حکم دارد؟ حد نه، تعزیر دارد. تعزیر کمتر از حد است، حد هشتاد ضربه ی شلاق است، تعزیر مثلاً سی چهل تاست، تعدادش موکول به نظر قاضی است. پس به نظر شما مدعی دروغین را باید به دادگاه برد و تعزیر کرد. بله. حتماً.

پس اگر کسی ادعای پیغامی کرد، حتی در حد خواب و پیغام ساده، باید از او معجزه خواست، وگرنه باید تعزیر شود. حتماً، حتماً.

* * *

مشکل اصلی، عرفان کاذب است:

عرفان کاذب، مهم ترین زمینه ی رشد ادعاهاست دیگر چه پیشنهادی دارید؟

باید سطح عمومی فرهنگ جامعه را بالا ببریم.

یعنی چه؟ چطوری بالا ببریم؟

در ایران، این حالت عرفان کاذب، زمینه مهمی برای این ادعاهاست. یعنی چه؟

یعنی مثلاً از عرفان کاذب پرده برداریم. عرفان دروغ، مهم ترین زمینه رشد این

ادعاها است.

عرفان کاذب یعنی چه؟

متأسفانه باید گفت، بیشترین عرفانی که اکنون در ایران منتشر است، عرفان کاذب است. عرفان کاذب نوعی از خودخواهی است.

کسی که فکر می کند مثل خداست، چرا فکر نکند مثل امام زمان (علیه السلام) است؟ ببینید؛ عرفان چند نوع است: یکی روش «تعذیب الذات» که سختگیری و شکنجه و خودآزاری است روش ریاضت های هندی است؛ یکی هم روش «تقدیس الذات» که اکنون در ایران معروف است و به طالب یاد می دهند که شما قدرت های بالا دارید. این قدرت ها را بالفعل کنید.

الآن این عرفانی که برای رسیدن به اغراض خود آن را به امام خمینی (قدس سره) نسبت می دهند، این گونه است که به فرد می گوید: «توانایی های عظیمی درون تو هست، تو می توانی به بالاترین مقامات و درجات عالی ی امامان و پیغمبران (علیه السلام) برسی، عالم اکبر درون توست، تو می توانی در خدا فنا شوی، تجلی خدا شوی، مظهر اسما و صفات خداوند باشی!»

اینها را به کسی می گویند که اهل گناه است و حتی نمی داند واجباتش را چگونه باید انجام دهد، این را به کسی می گویند که نه دین را می فهمد، نه زندگی را. او را باد می کنند، آن بیچاره هم خیال می کند که واقعا به درجه ی عالی ای رسیده، در حالی که در سلوک شرعی، همچنان زیر صفر است.

چنین کسی کاملاً آماده است که ادعا کند با امام مهدی (علیه السلام) ارتباط دارد، یا مانند خود اوست و می تواند به نام او سخن بگوید.

بعضی متون را می آورند تفسیر غلطی از آن ارائه می دهند. مثلاً می گویند «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ، فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» به این معنی است که خدا را از راه تأمل در خودت بشناس. در حالیکه تفسیر صحیحش یعنی هر کس نقص خود را بفهمد، به کمال خدا پی می برد، ناتوانی خود را بفهمد، به قدرت خدا پی می برد. نه این که خودش شبیه خدا می شود.

راه شناخت خدا، مشخص است. تأمل در خود کافی نیست. خدا از راه پیامبر و امامان شناخته و پرستش می شود. خدا برای هدایت ما، برای آموزش ما، معصومان را فرستاده، نه این آقا و آن آقای جایز الخطا را.

من از یکی از آقایان قم یک سخنرانی شنیدم؛ از یکی از آقایان معروف در فلسفه و عرفان، که از مسؤلان حوزه و مؤید نظام است، در تلویزیون رسمی، مراحل ترقی انسان را می گفت. چند مرحله گفت و زود رسید به فناء فی الله! خدا یا! فناء فی الله! فانی می دانید یعنی چه؟ یعنی کسی که از خودش ذات و اراده ی شخصی ندارد. «و ما رمیت اذ رمیت» بشود.

یعنی حجتش می شود حجت پیغمبری. می گوید فلان شخص به درجه فناء فی الله رسیده. ماشاءالله! ماشاءالله! خیلی خوب است! حالا این شخص را یک اذیتی بکن، بین چه می شود! مثل ما می شود!

فناء و این حرف ها دروغ است، لقلقه اللسان است. کدام فناء؟ چه فنایی است که من تابع خواسته های خودم باشم؟ اگر خانه یا زندگی یا غذایم یا شهرتم یا فلان را به هم بزنند، ناراحت بشوم.

فناء یعنی حضرت زهرا(س) «رضای او، رضای خداست»، از خودش اراده و خواستی ندارد، اراده اش اراده خداست. وقتی پیامبر می فرماید «ان الله لیرضی لرضا فاطمة وینغضب لغضبها»، یعنی خودش اراده ی ذاتی ندارد، اگر ناراحت شود، یعنی اراده خدا در چهره اش هویدا می شود.

دو نمونه از مردم ساده ای که در پی شناخت امام زمان (علیه السلام) از راه عرفان بوده اند:

نمونه می آورم: چند نفر از عراق آمده بود. گفت: «ما امام زمان را به عبودیت شناخته ایم، به ولایت هم شناخته ایم، فقط مانده به نورانیت بشناسیم تا معرفتمان کامل شود.» گفتند: «گفتیم بهترین کسی که می تواند امام را به نورانیت به ما یاد بدهد، فلانی [= کورانی] است. ما آمده ایم پیش شما.»

خب معرفت توسط نورانیت، اصلش درست است. در تفسیر آیه ی: «الله نور السموات

والارض، مَثَلُ نوره..» آمده است که «الامام نور الله في الارض» اما... اینها هفت هشت نفر بودند. گفتند ما حاضریم و برنامه می خواهیم. چند جلسه، هر وقت که شما بگویند، حتی دوی بعد از نصفه شب. هر کجا، خانه ی شما، حرم، جمکران، هر کجا. شما مکان و زمان را انتخاب کنید ما ان شاء الله خدمتتان می آییم. خب. از آن آقاچند سؤال کردم. می خواستم اصحابش را بشناسم. از دومی و سومی هم سؤال کردم. با آنها صحبت کردم، اما رئیس گروه، دوست نداشت که من با آنها حرف بزنم.

یعنی دوست نداشت شما مستقیماً با اصحابش مواجه شوید؟

بله. من به این نتیجه رسیدم که او دروغگویی عامی است. حتی به یکیشان می خورد که دزد باشد! به یکیشان می خورد اصلاً نماز نخواند، به یکی می خورد آدمی بسیار ساده مثلاً کارگر سبزی فروشی باشد.

به آنها گفتم: «بسیار خب، من ان شاءالله حاضرم. ولی شرطی دارم. از شما امتحانی می خواهم: شش ماه بروید، تمام واجبات شرعی را انجام بدهید، هیچ کار حرامی هم مرتکب نشوید، بعد از شش ماه، اگر موفق شدید، بیاید این جا، ان شاءالله چشم.» رفتند و دیگر نیامدند؟!

[با خنده] بله!

یک نمونه دیگر می آورم: خانمی از عربستان آمده بود قم. به من می گفت آمده است تا اهل عرفان بشود و در زمره ی یاران خاص امام مهدی (علیه السلام) دربیاید. می گفت در آن سیصد و سیزده نفر، پنجاه زن است، آمده است که جزو آنها بشود. می خواست نزد آیت الله مصباح و آیت الله بهجت درس عرفان بخواند. به او گفتم بچه هم داری؟ گفت بله. دو سه بچه داشت. گفتم پس چطور آمده ای؟ بچه هایت را چه کرده ای؟ گفت که شوهرش را متقاعد کرده بچه ها را نگه دارد و خودش آمده این جا. که چه؟ که می خواهد سطح عرفانی خود را رشد دهد تا به فلان مقام برسد. مصادره ی مقام معصوم به نفع افراد جایز الخطا:

اصل این عرفان کاذب همین است: مقامات اهل بیت (علیه السلام) را مصادره می

کنند، می دهند به این شیخ و آن شیخ و این آقا و آن آقا. می آید به مردم می گوید: بیاید مرید ما باشید، ما شما را می بریم بالا. چه؟ به مقام حضرت زهرا(س) می خواهند برسانند.

این دروغ است. این عرفان، دروغ و خطرناک است. جلوی «این» را بگیرید. این کمتر از ادعای مهدویت نیست. این زمینه ای برای هزار ادعاست که یکیشان مهدویت است.

این که کسی خودش بگوید دارای مقامی بالاست، به دور از تقواست مگر نمی گوئیم ائمه الگوی ما هستند؟ وقتی می گویند این الگوست، یعنی شبیه این شو، مثل این باش.

اولاً، کسی که درجه ای از تقوای اهل بیت و معصوم را داشته باشد، نباید خودش این را درباره ی خودش بگوید. دیگران باید بگویند.

مگر ائمه خودشان جایگاه خود را نمی گفتند؟

آن امام معصوم است. بالاتر از این هاست. امام اصلاً استثناست. امام گاهی تکلیفش است که بگوید تا اتمام حجت کرده باشد.

کسی غیر از امام اگر به جایی رسید تکلیف ندارد بگوید؟

نخیر. وانگهی؛ ما می گوئیم: در این ادعاها، اصل، دروغ و خیال است، مگر آن که خلافتش با قطع و یقین ثابت شود.

خب بعضی ها کراماتی هم دارند. می خواهیم مرز اینها را با معصومان، معلوم کنید. این را قاطی می کنند. وقتی اینها راقاطی ائمه می کنی، ادعای مهدویت و یاری امام مهدی زیاد می شود. این عرفان دروغین را حذف کنید. هرگز غیر از معصوم، فانی فی الله نداریم، کسی که تمام اراده اش اراده ی خدا باشد نداریم. آن که این مقام را ادعا می کند، دروغ می گوید.

مدعیان هنگام عمل، دروغ خود را نشان می دهند:

خب وقتی کسی ادعا می کند چه کار باید کرد؟ بفرض الآن یک نفر می آید، یا خودش ادعا می کند، یا با واسطه می شنویم که مدعی مقامی است، من نوعی، چه

واکنشی باید نشان بدهم؟

امتحان کن. اندکی اذیتش کن! اندکی غیبتش را کن! ببین چه می کند!

یعنی اخلاقش را بسنجم؟

امتحان کن به مال، به ذات، به حیثیت، به هر چیز، ببین چه کار که نمی کند! کدام فنا باباجان؟ اوه! نَعُوذُ بِاللَّهِ! بعضی از اینها آدم می کشند! می کشند! یک به اصطلاح عارفی بود - از همین نوع - وسط نماز و عبادت بود، آمدند به او گفتند فلانی را که از مخالفان تو بود و از قبیله دیگر بود، گرفته ایم، چه کارش کنیم؟ آن عارف، همان طور که الله اکبر می گفت، این طور [به گردنش] اشاره کرد که بکشیدش. این فناء فی الله است؟ این دروغ است، این حرف است، لقلقه ی زبان است. این عرفان دروغین را باید از جامعه پاک کنیم. آن وقت زمینه ادعای مهدویت هم خیلی کم می شود.

* * *

غُلُوّ در مورد اشخاص:

در ایران، تعریف و تمجید افراطی، فراوان است: پرسش بعدی درباره ی جعل اصطلاحات جدید است. این اصطلاحات چقدر با اصول اعتقادی تشیع درباره ی مهدویت ارتباط دارد؟ این که این پدیده ها را آسیب های مباحث ظهور بنامیم، نادرست است. سرچشمه ی آن، از مباحث ظهور نیست. اصل تمام این ادعاها، روش نادرست در عرفان و غُلُوّ در مورد اشخاص است.

یعنی بت کردن دیگران؟

بله. در ایران به فرد بسیار احترام می گذارند. حتی در مورد یک فرد، فعل جمع به کار می برند. این احترام، گاهی مثبت و ارزنده است، ولی گاهی هم به افراط می رود و مشکل ساز می شود. حتی در مورد یک مسؤل. اینجا وقتی کسی عاشق یک مسؤل می شود، غلو می کند و غلو می کند و از او بت می سازد. اگر عاشق خودش شود نیز همین کار را می کند.

چگونه می شود از این جلوگیری کرد؟

روش عرفانی ای که ما الآن در حوزه داریم، باید نقد و بررسی شود. وقتی به طلبه می گوئیم اگر خودت را بشناسی، از راه نفس و تأمل در خود، به خدا می رسی، این روش خطرناکی را ارائه می دهد. این را باید بفهمانیم به طلبه. اینها دارد تلقین می شود به طلبه. و مشکل ما از این جا نشئت می گیرد.

یک عرفان کاذب درست می کنند، می چسبانند به امام خمینی، برای اهداف و اغراض خودشان. یا به کسی نسبت می دهند که اصلاً خودش خبر ندارد، مثل مرحوم آقای بهجت.

کراماتی که به آیت الله بهجت نسبت می دهند: به داستان های بی سند اعتماد نکنید. یعنی حرف هایی را به آیت الله بهجت نسبت می دهند که خودشان هم خبر نداشتند؟

ابداً. خبر نداشت. چقدر ادعاهای مختلف درباره ی مرحوم آیت الله بهجت مطرح است. من درباره ی اینها تحقیق کردم. یک نفر را فرستادم که پرس و جو کند. گفت والله من رفتم نزد دفترش، پرسش، شاگردان مخصوصش، پرسیدم، اصلاً این خبرها نبود، از قصه های کرامت، هیچ خبری نبود. «شنیده ایم شنیده ایم» زیاد است. خبرهای با واسطه، ماشاءالله زیاد است. ولی چیزی که مستند باشد، نه. اگر پرسند خودت این کرامت را دیده ای؟ با چشم خودت از آقای بهجت دیدی؟ می گوید نه، از کسی شنیده ام. خب این کسی که می گویی کیست؟ می روم پیشش می گوید از کسی دیگر شنیده ام. همین جور... [شاخ و برگ پیدا می کند]. معنی این چیست؟ یعنی روش غلوی درباره ی اشخاص، بزرگ کردن بی جای اشخاص هست. فکر می کنید دلیلش چیست؟

دلیلش همین روش عرفانی غلط است. اهداف سیاسی را نمی دانم. من می دانم این پدیده ها در جامعه ایران باید معالجه شود. این پدیده باید معالجه شود. مثلاً مدتی هم ما گرفتار [...] بودیم.

جریان [...] در کشورهای عربی:

جریان [...]؟

بله. جناب آقای [...]، مطالبی درباره ی آقای [...] گفت. گفت که این [...] خیلی مهم است. او خود به وی اعتقاد پیدا کرد. درباره اش کتاب نوشت و به عربی ترجمه کرد و در کشورهای عربی منتشر شد. و ما را گرفتار کرد. حالا بیا و این مسئله را معالجه کن. تا مدت ها از کشورهای عربی تماس می گرفتند و درباره ی او می پرسیدند. «ولی الله فی ایران»، «صاحب الکرامات». دیگر نمونه والگو شده بود. خواندم دیدم... چه چیزی را خواندید؟

کتابش را. شما نخوانده اید؟! خواندم دیدم می گوید وقتی که او را در قبر می گذاشته اند، شنیده اند که صدایی به منکر و نکیر می گوید که از او حساب نکشید. چه کسی این را شنیده؟ همان که او را دفن می کرده. معلوم نیست کیست. همین است. مثل قصه های مرحوم آقای بهجت. می گویند از فلان و از فلان نقل است که شنیده اند.

یعنی این سوءاستفاده است؟

ایشان قصدش خوب بود. ولی به هر حال، این آسیب داشت. این روش عرفان اشتباه و نادرست، نشر آن در میان مردم، نتیجه اش این شد.

* * *

اشتباه بزرگ: آمیختن مقام معصوم و غیر معصوم:

«تفاوت از زمین تا آسمان است»

یعنی این کرامات را نباید گفت؟ پس کرامات پیامبر و امامان چیست؟ مسئله ی معصومین، چیز دیگری است. مقام معصومین -صلوات الله وسلامه علیهم- پستی از جانب خداست. منصب و مسئولیتی از سوی خداست. پیغمبر، مقامش از خداست، مقام ائمه از خداست. یعنی از سوی خدا نازل می شود و او خودش اینها را انتخاب می کند.

اما وقتی که شما می گوید انسان می تواند به مقامات معصومین برسد، چه می شود؟ [این مقامات] می شود گیاهی وزمینی. مقاماتی که ما از پیامبر و اهل بیت سراغ داریم،

آسمانی است. زمینی نیست.

پیامبر بشر است، اما فقط این نیست، او جنبه ای بیشتر از ما دارد:

پس این که می گویند پیامبر و امام الگو واسوه است، معنی اش این نیست که ما هم

باید مثل معصوم بشویم؟ الگویی که من نتوانم شبیهش شوم، چه الگویی است؟

«قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ، يُوحَىٰ إِلَيَّ» [=ای پیامبر به مردم بگو من بشری مثل شما هستم

اما به من وحی می شود]، این دو جنبه دارد: یک جنبه اش «بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» است، یک

جنبه اش «یوحی الی» است. خب من نمی توانم «یوحی الی» بشوم. در بقیه، در «بشر

مثلکم»، باشد. می خورم، می روم، می آیم، نماز می خوانم، اما به من وحی نمی شود.

خب «اسوه ی حسنه» چه؟ [آیه ی «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» برای شما در

پیامبر، الگویی نیکو هست»]

در همین جنبه است. نه در جنبه «یوحی الی». آن را رها کن. آن مخصوص خود

پیامبر است. یعنی در یک جنبه که مثل شماست، در همان جنبه هم الگوی شماست.

ولی جنبه دیگرش، «خارج موضوعی» است و ربطی به اسوه بودن ندارد.

همین است که آیه می گوید «فی» رسول الله، اسوه ی حسنه است؟

بله، این می تواند باشد.

از صفر تا فنا در نیم ساعت!

پس این هم که ما فکر کنیم «بالقوه» می توانیم پیامبر شویم، ولی «بالفعل» نمی

توانیم، این درست نیست؟

ابدا. این درست نیست. برخی خیال کرده اند مقام نبوت و امامت، رشد زمینی است

و انسان می تواند به این مقامات برسد، به اینها بگویند که آسیب از این جا می آید. از

این طرز تفکر که مقامات معصومین یک ترقی است، و هر کس که ترقی کند می تواند

امام معصوم شود.

الان ما در جامعه ی ایران، کسانی را داریم که دم از عرفان می زنند. در حوزه،

تدریس عرفان هست. شنیده ام بعضی آقایان [در درس عرفان] در نیم ساعت می

رسند به الفناء فی الله! تمام شد! ختم شد! سیر وسلوک الی الله، از صفر تا فنا! ظرف چند روز هم فارغ التحصیل می شوند! این خیلی خطرناک است!

دلیل رواج ادعای مقامات عرفانی:

«مردم» چرا می پذیرند؟

حالا بیاید از این سو بنگریم. چرا این حرف ها زود می گیرد؟ چرا زمینه ی پذیرش اینها هست؟ چرا مردم زود می پذیرند و خود به دنبال چنین چیزهایی هستند؟ آیا از سر سادگی و پاکی است؟

مردم عموماً خدا را خیلی دوست دارند، دین را هم خیلی دوست دارند. آنها می گویند «دین فقط به اندازه ای که ما نماز بخوانیم و روزه بگیریم، برایمان کم است». یک چیز بیشتر می خواهند، یک کار بیشتر. مانند عرفان و ریاضت و رسیدن به مقامات بالا.

یکی از دلایل هم این است که [مدعی] خودش می خواهد به مقامی دنیوی برسد، ولی از این راه وارد می شود. با خود می گوید: «اگر من چنین شوم، می گویند از عارفان است. سپس مرید پیدا می کنم، سپس به هدفم می رسم.»

یعنی بعضی ها دنبال شهرتند؟

نه فقط شهرت، بلکه قدرت.

از کجا بدانیم دین و مذهب چه می گوید؟

بعضی ها می گویند به خاطر این است که در ایران، دین، تربیون رسمی ندارد. یعنی یک متولی و مرجع رسمی نداریم که درست و غلط را تعیین کند و هر کس چیزی می گوید. نظر شما چیست؟

چرا داریم. «مشهور عقاید شیعه» مشخص است. ملاک تعیین درست و غلط، مرجعیت است.

ظاهراً اکنون، عقاید مشهور، یعنی عقایدی که در رسانه های رسمی بیان می شود. آیا اینها ملاکند؟ یا منظور شما عقاید مشهور در گذشته است؟

خیر. منظور از مشهور، یعنی آن چه که در فقه شیعه و میان علمای شیعه، «شهرت فتوایی» داشته باشد. نه این مشهور تبلیغاتی. «مشهور فتوایی» داریم، «مشهور روایی» داریم، «مشهور بین الخاصه» داریم، «مشهور بین العامه» داریم. انواع مشهورات داریم. این که من گفتم «مشهور عقاید شیعه»، یعنی مشهور نزد متکلمین و علما و مراجع شیعه. مشهور متخصصان و مراجع و متدینان به معنای اخص. از این جاست که می فهمیم این جزو تشیع هست یا نیست.

در این زمینه هر کس باید به مرجع اعلم رجوع کند، به مرجع دینی خودش که نظرش در عقاید، بیانگر نظر مشهور شیعه باشد.

* * *

اظهارات غیر علمی در مورد مهدویت:

الف. اصلاح سازی های غیر علمی:

«ظهور صغری»؟!

نظر شما راجع به جعل اصطلاحات مفاهیم مختلف در زمینه مباحث مهدویت چیست؟ اصطلاحات و مفاهیمی چون «قواعد ظهور»، «ظهور صغری»، «انواع آمادگی برای ظهور» و... اینها علمی نیست.

اصلاً این اصطلاح «ظهور صغری» اشکال قواعد هم دارد، ظهور مذکر است و صغری مؤنث!

بله، ترکیبش هم غلط است. می دانید چیست. ما روایتی داریم که می گوید «يَظْهَرُ فِي شَبْهَةِ لَيْسْتَبِينَ أَمْرَهُ» یعنی امام، پس از آمدن سفیانی ویمانی، ظاهر می شود، به ایران و عراق می آید و یارانش را می بیند. در این دوره ی شش ماهه، سخنگوی رسمی او ویمانی است. نام ظهور اصغر در روایات نیامده، ولی برخی نام این شش ماه را «الظهور الاصغر» گذاشته اند. اینها هم این اصطلاح را از این جا گرفته اند. این روایت صحیح است؟

روایتی معروف است، شاید صحیح باشد، چون با منطق سایر روایات تناسب دارد. می

گوید امام میان مردم هست ولی ظاهر نشده و شایعاتی درباره ی او هست. دوره ای است که زمینه ساز ظهور است. ظاهراً از این روایت سوءاستفاده کرده اند و ظهور صغری را ساخته اند.

«قواعد ظهور» یا محاسبه ی ظهور با رسم نمودار!

برخی می گویند «قواعد ظهور» با نشانه های ظهور تفاوت دارد. مثلاً می توان قواعد ظهور را از روایات استخراج کرد.

اصلاً این گوینده خودش می تواند میان قواعد ظهور و علایم ظهور تمیز کند؟ خب بفرمایید با روش علمی استخراج کنید و به ما بگویید تا ببینیم! اصلاً معلوم نیست روایت را بفهمند!

می گویند می توانیم نمودار بکشیم و ظهور امام زمان (علیه السلام) را محاسبه کنیم. خب یا لا بیاورد! ابتدا یک کتاب علمی دریاورد، روایات صحیحه درباره ی ظهور را استخراج کند و بگوید که این نکته از این روایت مفهوم است و آن نکته از آن روایت، بعد، بدهد به دست مردم.

خدا وکیل است که بعضی از اینها زبان عربی را هم نمی فهمند!

من دیدم در فیضیه، بنی صدر - رئیس جمهور سابق - سخنرانی می کرد. تفسیر آیه «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»، را می گفت. این آیه یعنی دنبال گمان و احتمال و ظن نرو، دنبال چیزی که به آن یقین نداری نرو. اما بنی صدر می گفت «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ!» یعنی اگر علم ندارید، نایستید، بروید به جلو! «لا تقفوا» را کرد «لا تقف»، و یک مطلبی درست کرد و در فیضیه گفت. من نمی توانستم حرفی بزنم، طلبه هم ماشاءالله ساکت بودند! تقفوا از «قَفَى يَقْفُو» و به معنی پیروی است، او آن را خواند لا تقف که یعنی «توقف نکن» و تفسیرش کرد! اینها هم از همین نوعند، از نوع بنی صدرند. [در عربی دانی] بهتر از بنی صدر نیستند.

اولین شرط اظهار نظر، تسلط بر زبان است:

پس ارتباط این سخنان با اصول اعتقادی شیعه چیست؟

ببینید، اینها به زبان عربی تسلط ندارند، چه رسد به این که اصول اعتقادی را دریابند.

من که زبان مادری ام عربی است، الان نمی توانم بگویم این ماده قانون که به زبان فارسی است، مدلولش فلان چیز است. من ابتدا باید به زبان فارسی مسلط باشم، یعنی زبان فارسی، یا باید زبان مادری ام باشد، یا لااقل زبان خاله ام باشد!

«اجتهاد» در علوم انسانی و در متون و نصوص، یعنی این که انسان باید در زبان فارسی یا عربی یا... آن قدر قدرتمند باشد که بفهمد خصوصیات زبان چیست و مثلاً این در زبان عربی بر فلان چیز دلالت می کند و بر چیز دیگر دلالت نمی کند. اگر کسی در این زبان متخصص نیست، نمی تواند خودش «استظهار» کند. باید رجوع کند به یک عرب و مثلاً بگوید ای دبیر دبیرستان! در عربی منظور از این عبارت چیست؟ عرب ها از این عبارت چه می فهمند؟ سپس از او تقلید کند.

و لذا من معتقدم که خیلی از اینها که دم از نظریه پردازی می زنند، خودشان متن عربی را نمی فهمند. نه آیه را فهمیده اند، نه متن روایت را فهمیده اند. وقتی که زبان عربی مسلط نیستند، نه می توانند استظهار کنند، نه می توانند اجتهاد کنند.

* * *

ب. اعتقاد به نزدیکی ظهور با توقیت فرق دارد:

مباحث ظهور و نزدیکی ظهور چه؟ اصل اعتقاد ظهور نزد شیعه چیست؟ آنچه در احادیث و روایت متقن ما آمده چیست و چارچوب کلی آن چیست؟ به تازگی این گونه مباحث به صورتی عامیانه و البته با تبلیغ وسیع در جامعه ترویج می شود. آسیب آن چیست و چقدر به اصل اعتقادی تشیع نزدیک است؟

ظهور، شاید دوهزار سال دیگر باشد، شاید یک سال دیگر. اما اعتقاد درست به نزدیک بودن ظهور، یعنی این که من اعتقاد داشته باشم، امید داشته باشم، که احتمال ظهور در سال های نزدیک هست، و با در نظر گرفتن این احتمال، رفتار کنم و زندگی کنم. نزدیک بودن ظهور، مانند نزدیک بودن مرگ است:

اگر دائم با این احتمال زندگی کنیم، زندگی مان تعطیل نمی شود؟ نمی گوییم خب امام زمان می آید و کارها را درست می کند، پس نیازی به کار و تلاش ما نیست؟

«امید» با «توقیت» [=تعیین وقت] تفاوت دارد. اعتقاد به نزدیکی ظهور، مانند اعتقاد به قیامت است. باید باور داشت که آخرت، نزدیک است؛ مرگ، نزدیک است. وبر اساس این باور باید زندگی کرد. می شود بیشتر توضیح دهید.

روایت است که «اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا، وَاَعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا»، «برای دنیایت طوری کار کن که گویی تا ابد زندگی خواهی کرد، و برای آخرت طوری کار کن که گویی فردا خواهی مُرد.» طوری کار کن که انگار فردا قرار است بمیری.

اعتقاد ما به امام مهدی (علیه السلام) به گونه ای است که انگار فردا می خواهد بیاید. در عین حال، این به معنای تعیین وقت هم نیست. همان گونه که فعالیت با توجه به احتمال نزدیکی مرگ یا آخرت، به معنای توقیت مرگ یا توقیت قیامت نیست. تطبیق روایات بر شخصیت های معاصر: اگر تطبیق منجر به توقیت شود، حرام است: پرسش بعدی ما درباره ی تأویل نشانه ها و تطبیق روایات است. یعنی مطابقت دادن افراد ذکر شده در احادیث بر افراد معاصر. این نیز از آسیب هایی است که اکنون بسیار زیاد شده است و یکی از مستندات مدعیان برای این تطبیق ها، کتاب شماست. نظر شما در این باره چیست؟

ما برای تطبیق، قاعده داریم. تطبیق نباید منجر به توقیت شود. زیرا توقیت، حرام است. وقتی کسی می گوید: «فلانی خراسانی است» یعنی چه؟ یعنی امام زمان می بایست در طول حیات فلانی ظهور کند. چون «خراسانی»، حتماً همزمان با ظهور امام مهدی خواهد بود. پس وقتی می گوییم فلان آقا خراسانی است و قرار است پرچم را به دست امام زمان بدهد، این توقیت است. خب شاید فلان آقا هم هزار سال عمر کرد. [با خنده] نه... این طبیعی نیست. چنین چیزی نداریم. تطبیقاتی که موجب توقیت شود، «منهی عنه» (نهی شده و ممنوع) است.

پس هیچ یک از اطلاعاتی که شما در کتاب عصر ظهور داده اید، توقیت نیست؟

خیر. هر تطبیقی توقیت نیست. مثلاً روایت داریم که در عراق، «صاحب السفیانی»، یعنی یار سفیان، ظاهر می شود و چنین وچنان می کند. سر هر شیعه علی بن ابی طالب را به هزار درهم می خرد. اما این نکته که فاصله ی یار سفیان با خود سفیان و با امام زمان چقدر است، نمی دانیم. پس تطبیق او توقیت نیست. یعنی تطبیق شخصیت هایی که در روایات آمده است که ظهور امام را در می یابند و زمان زندگیشان به هنگام ظهور می رسد، توقیت ظهور است و حرام می باشد، ولی تطبیق نشانه های کلی دوران ظهور، که فاصله اش با ظهور امام معلوم نیست، توقیت نیست.

بله. همین طور است. حتی شخصیت هایی هم که فاصله شان با ظهور امام زمان مشخص نیست [مثل همان یار سفیان]، تطبیق شان توقیت نیست و اگر دلیل قطعی وجود داشته باشد، اشکال ندارد. ولی تطبیقی که منجر به توقیت شود، اشکال دارد. به کارگیری علوم غریبه و تأویل و نجوم برای محاسبه ی زمان ظهور: یک نکته دیگر: گاهی می بینیم که می گویند فلانی همان یمانی است، در حالی که او نه اهل یمن است، نه کاری به یمن دارد؛ یا می گویند فلانی شعیب بن صالح است، در حالی که نه نام خودش شعیب است، نه نام پدرش صالح؛ یا روایت داریم که فلان شخص، یک چشم خواهد بود، اما روایت را بر کسی که دو چشم سالم دارد منطبق می شمارند و روایت را تأویل می کنند. این را چه می فرمایید. این بازی است. یعنی گمان و احتمال است.

یا مثلاً می گویند حساب کرده ایم و با حساب اَبَجَد و جَمَل و چه وجه به این مطالب رسیده ایم. مثل آقای فلان که کتاب نوشته و در اینترنت منتشر کرده و می گوید امام در سال ۲۰۱۵ ظاهر می شود و غیره و غیره. به اینها می گوییم ما نمی توانیم اعتقادات خود را بر پایه گمان و احتمال بگذاریم. این حساب اعداد و حساب حروف و جَمَل و یا فلک یا نجوم و مانند آن، همه - حداکثر - موجب احتمال است. بیشتر از احتمال نیست. آخر می گویند در گذشته، برخی علمای بزرگ، اهل این علوم غریبه بوده اند.

شما ائمه را بگویند. ما پیرو پیغمبر و امامان معصوم هستیم. یک روایت از امام معصوم بیاورید که به این چیزها اعتماد کرده اند. به کار منجمان و کارهای احتمالی، کار نداریم.

پس این همه علما، مانند شیخ بهایی، سید بن طاووس و... که به علوم غریبه پرداخته اند، اینها چه؟

بله، امور زیادی را به آنان نسبت داده اند، ولی ظاهراً چیزی ثابت نشده. اما حتی اگر بخش هایی از آن درست باشد، باعث نمی شود بگوییم «تنجیم» درست است. و این نه موجب صحیح دانستن توقیت می شود، نه جواز توقیت. اگر هم دیدیم عالمی به تنجیم و حسابات اعتماد می کند، به او می گوییم: «كَذَّبَ الْمُنْجَمُونَ وَلَوْ صَدَقُوا»، «منجمان دروغ می گویند، حتی اگر سخنان راست درآید.» امیرالمؤمنین (علیه السلام) می خواست به جنگ برود. منجمی گفت: «یا امیرالمؤمنین شکست خواهی خورد، حرکت نکن.» اما امیرالمؤمنین گفت حرکت می کنم و طوری نمی شود. و رفت و بر خوارج پیروز شد. (۸)

نظرتان درباره ی بیان کرامات و منامات (خواب و رؤیایها) چیست؟ اینها هم بیشتر از احتمال و گمان نیست. ما نمی توانیم امور و دین و اعتقاداتمان را بر پایه گمان بنا کنیم.

عقل و عواطف در دینداری:

دلیل ترویج اینها را چه می دانید؟

خب مردم به دنبال اینها هستند. در برنامه های تلویزیونی، دائم عده ای تماس می گیرند و فشار می آورند که یک چنین چیزی برای من دریاورند و بگویند. از خودشان، از سر ناخوشی یا هوس.

آیا جامعه ما از عقلانیت دینی فاصله نگرفته؟

[با خنده] جامعه، از اول، از عقلانیت فاصله داشته! نه تنها جامعه ما؛ مردم جهان عموماً همین گونه اند.

خب آیا این فاصله بیشتر نشده؟ نسبت به برخی دوره های تاریخی دیگر؟

متفاوت است. ما باید عقلانیت جامعه را تقویت کنیم. مگر در کل دنیا چقدر آدم با عقل هست؟ در میان مُتدینان چقدر هست؟ دین داری متدینان معمولاً با عاطفه است. متدینانی که عقل دارند، کم هستند. اگر یک دهمشان عقلانی کامل باشند، خیلی خوب است.

اصلاً مگر عاطفه و دینداری عاطفی بد است؟

عاطفه خوب است، ولی عاطفی محض بد است. عاطفی مستند به عقل، خیلی هم خوب است.

البته تدین عاطفی و بدون عقل هم خوب است، اما وقتی به دو راهی می رسد، رسوا و منکشف می شود. مثلاً انصار پیامبر، با این همه حماسه، همین که به حنین و تقسیم غنائم رسیدند، گفتند «رسول الله عشیره اش را پیدا کرد و ما را فراموش کرد!» خب این چه ایمانی است؟ اینها شهید داده بودند، اما تدینشان عاطفی بود. مگر نمی گویند «ما الدین الا الحب والبغض» (دین به دوست داشتن و دشمن داشتن است)؟

خب باشد. ولی گاهی به دو راهی می رسد. حب و بغض اگر مستند به عقل باشد، اگر شخص با پای عقل به این حب و بغض رسیده باشد، این مطلوب است. عاقل بودن در این جا یعنی چه؟

یعنی مثلاً وقتی می دانم اگر کاری را انجام دهم، به بهشت می روم، پس با اصرار آن را رعایت کنم. این عقل است.

عقل آن است که من را به بهشت جاوید می رساند. اگر از من کاری بخواهند، اگر مرا به انجام کاری مجبور کنند، ولی بدانم این کار من را به جهنم می برد، با منطق مقابله می آیستم و می آیستم وزیر بار نمی روم، تا وقتی که بمیرم. این عقل است. از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند آیا معاویه عقل داشت؟ فرمود «چیزی شبیه عقل داشت که عقل نبود. زرنگی بود.» معاویه چهل سال زحمت کشید، آخرش حکومت را داد به دست پسری نادان که آن را تار و مار کرد و بنی سفیان را بدنام کرد. این عاقلانه نبود. از امام صادق پرسیدند این چه بود در معاویه؟ گفت این شبیه عقل بود

[زرتگی بود]، ولی عقل نبود. «العقل ما عبدَ به الرَّحْمَنُ وَكُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ». عقل چیزی است که انسان را عاقبت به خیر می کند. (۹)

ج. زمینه سازی ظهور:

دعای فرج، برای گشایش کارهای خودمان است:

سؤال دیگر ما درباره ی زمینه سازی ظهور امام زمان است. آیا ما می توانیم کاری کنیم که ظهور امام زمان جلو بیفتد؟

روایاتی داریم که در آن، دعا برای تعجیل الفرج آمده [و سفارش شده]. این نشان می دهد که ظهور امام زمان متحرک است، قابل تعجیل و غیر تعجیل است. چیزی که از روایات می فهمیم این است که قابل تعجیل است. پس اگر ما دعا کردیم، مؤثر است. از یک جهت هم آمده «ادعوا له بالفرج فإنّ فی ذلك فرجکم» یعنی برای تعجیل فرج دعا کنید، چون فرج شما در این دعاست. تأثیرش در ارتباط شما با امام است؛ در امید بیشتر است؛ تا از حالت یأس خارج شوید. این [دعا برای تعجیل فرج] برای خودتان، امید است.

آیا دعا برای ظهور امام، اثری دارد؟

ممکن است ظهور امام -سلام الله علیه- مثل عمر انسان باشد؛ [برای انسان] عمر محتوم و عمر مخروم داریم. مثلاً فلانی [قرار است] ۷۰ سال عمر داشته باشد، ولی اگر صله ی رحم کرد ۷۵ سال عمر می کند. ممکن است [در مورد] امام زمان هم، نقشه ای برای ظهورش باشد، ولی اگر مؤمنین برای تعجیل ظهورش دعا کردند، به تقریب نزدیک تر شود.

این را از کجا می فهمید؟ از کجا می آورید؟

روایتی داریم که [در زمان حضرت موسی] مردم بنی اسرائیل دعا کردند و خدا وقت [آمدن] حضرت موسی را تقدیم کرد/جلو انداخت. پس از غیابش. می شود؛ امکانش هست [که در مورد امام مهدی هم همین طور باشد]. ولی آیا واقعاً مسئله این گونه است؟ من در جواب آن متوقفم (نظری ندارم).

یعنی چه؟

یعنی الان دویست سیصد میلیون شیعه در جهان هست، اگر همه شان دعا کردند، مثلاً اگر در علم خدا بود که ظهور امام زمان، صد سال دیگر باشد، اگر همه شان مثلاً یک سال دعا کردند، خدا آن را پنجاه سال می کند؟ من نمی دانم. من در این موضوع متوقفم.

پس فایده ی دعای فرج چیست؟
قطعاً قطعاً برای خود ما فایده دارد.

پس فایده اش برای خودمان است، و در این که فایده اش برای جلو افتادن ظهور هم هست، متوقفید.
بله.

آیا امام زمان به دلیل نداشتن یار ظهور نمی کند؟
یک سوال دیگر: بسیار تبلیغ می کنند که امام زمان ظهور نمی کند زیرا ۳۱۳ یار صادق ندارد.

این هم غیر منطقی است. در مقابل [این فکر]، روایت داریم که اصحاب امام مهدی برای او محفوظند، حتی اگر کل بشر [از بین] رفتند، اینها هستند. «مَحْفُوظَةٌ لَهُ أَصْحَابُهُ حَتَّى لَوْ هَلَكَ النَّاسُ جَمِيعًا». خب این یعنی چه؟

یعنی کار اصحاب امام زمان با خداست. از کارهای ما نیست. خدا، مسئله ی به اصطلاح، کادرها و کابینه ی امام زمان را حل می کند. مشکل رسولان با اصحابشان بوده است، با نیروی انسانی است. اصلش با دور و ببری های آنهاست. اصل مشکلات رسول ها، اصحابشان است و این را خدا برای امام زمان حل می کند.
بعضی ها می گویند مشکل ما هستیم. این که امام زمان نمی آید، ما مقصّریم. گناهان ما، حجابِ ظهور امام زمان است.

نه، الآن واقعاً اگر امام زمان آمد، میلیون ها نفر هستند که مخلصانه حاضرند خود را فدا کنند، جان بدهند.

نه دیگر! می گویند این مانند همان حکایت یار امام صادق (علیه السلام) است که حاضر نشد داخل تنور برود. یعنی مدعی زیاد و مخلص کم است.

من یقین دارم اگر الآن امام زمان ظاهر شود، اقلأً یک میلیون فدایی حاضرند جانشان را برایش بدهند.

خب این را شما می فرمایید. آیا حدیثی هم هست که این را تأیید کند؟ می خواهم بدانم این فکر از کجاست؟ این فکری که می گوید «ما» در غیبتش مقصریم و در ظهورش مؤثریم. این از کجا آمده؟ آیا درست نیست؟ هیچ! حرف است! اصلی ندارد.

حرف شما اصلش چیست؟

اصلش قرار خداست؛ از وقتی که خدا زمین را خلق کرد، یک نقشه دارد: در یک مقطع به خصوصی می خواهد ظلم را تمام کند و عدل را در جهان اظهار کند. خب این منافاتی با این ندارد که وابسته به وجود ۳۱۳ نفر اصحاب باشد؟ نه چنین چیزی نداریم. اصلاً چیزی که ظهورش را به اینها ربطی دهد، نداریم. خب نمی توانیم بگوییم امام علی (علیه السلام) قیام نکرد چون یار کافی نداشت، امام صادق (علیه السلام) قیام نکرد چون یار کافی نداشت، پس شاید امام زمان (علیه السلام) هم قیام نمی کند چون واقعاً یار کافی ندارد؟ ولی اینها هم مسؤول یاری او نیستند.

آیا باید تلاش کنیم جزو یاران خاص امام باشیم؟

یعنی ما مسؤول تکمیل پرسنل امام زمان نیستیم؟!

ابداً. ابدأً. ما مسؤول نیستیم. بابا، خدا به حضرت موسی گفت: «۷۰ نفر را انتخاب کن که با هم برای برنامه ای به جبل الطور بروید، می خواهم شریعت بر شما نازل کنم.» نبی الله موسی از هفتصد هزار نفر، ابتدا هفت هزار نفر انتخاب کرد، [سپس] از هفت هزار، هفتصد نفر و از هفتصد نفر، هفتاد نفر انتخاب کرد. بُردشان آن جا، همه شان منافق [از آب] درآمدند.

خب شاید انتخاب حضرت موسی (علیه السلام) اشتباه بوده.

خب وقتی که پیغمبر در انتخابش اشتباه می کند - اگر به دستور خدا و خلاف عصمت نباشد - یعنی ما هم نمی توانیم انتخاب کنیم و مکلف نیستیم. ولذا خدا خودش می

خواهد یاران امام زمان را انتخاب کند.

یعنی ما وظیفه نداریم تلاش کنیم جزو ۳۱۳ تن یار امام زمان باشیم؟!!

ابداً ابداً! یک نفر آمد گفت: حاج آقا شما نفر هجدهم هستید! گفتیم:

چند نفرید؟ گفت هفده نفریم. گفتیم: کی انتخابشان کرده؟! گفت: من انتخاب کرده

ام! گفتیم: کی به شما گفته [انتخاب کنید]؟ گفت: خودم گفتیم ۳۱۳ نفر را جمع کنم!

گفتم کسی به شما دستور داده؟ نه! از خودش بود.

خودجوش بوده!

خیالاتی بوده! گفتم بروید سر کارتان! مشغول این خیالات نباشید.

آمادگی برای ظهور یعنی چه؟

پس بحث آمادگی برای ظهور چه می شود؟

آمادگی کلی، بله. یعنی ما حاضریم. بیشتر از این از ما مطلوب نیست.

چه چیز از ما مطلوب است؟

حاضر باشیم اگر امام آمد، گوش کنیم، اطاعت کنیم؛ مطلق، بدون قید و شرط. والله

اکنون هزارها و میلیون ها نفر حاضرند در راه امام زمان جان فدا کنند.

پس وظیفه ی ما در زمینه ی آمادگی برای ظهور چیست؟

هیچ! از این نظر که افراد را آماده کنیم یا حرکت و حزب و جنبش و حکومتی درست

کنیم، هیچ چیز. هیچ مسؤولیتی نداریم.

زمینه سازی لزوماً خوب نیست، گاهی کافران زمینه ساز ظهورند

پس «تمهیدِ ظهور» یعنی چه؟ «ممهّد» یعنی چه؟ در زمان غیبت، وظیفه نداریم از

ممهّدین و زمینه سازان ظهور باشیم؟

هیچ وظیفه ای ویژه ی زمان غیبت نداریم. یک حکم شرعی [در این باره] پیدا نمی

کنید. در زمان غیبت در تکالیف و احکام شرعی، هیچ فرقی با زمان حضور و ظهور

نیست. همان واجبات و محرّمات را بر حسب فتوای مرجع تقلید خودمان باید عمل

کنیم. تمام. این خودش تمهید است.

بابا جان، ممهّد و زمینه ساز، اعمّ است. شاید جریانات سیاسی، زمینه ساز باشد. فرعون،

زمینه ساز حضرت موسی بود. زمینه سازی اعم از این است که کار ایمانی مؤمن باشد یا کار کافر.

نداریم؛ تکلیف مخصوص زمان غیبت که برای جذب امام یا اظهار امام، چیزی را آماده کنیم، نداریم.

پس شناخت امام زمان چه؟

همین. در حد آگاهی. آگاهی دینی و سیاسی و آگاهی از عقاید و احکام و طرح خدا در باره ی امام مهدی (علیه السلام).

خب پس شما چرا این همه تلاش می کنید و در باره ی امام زمان صحبت می کنید و کتاب می نویسید؟

که آگاهی مردم بالا برود. معرفت امام واجب است. این واجب، حد ادنی (پایین تر) دارد و حد بالاتر دارد. از طرف دیگر، پاسخ شبهات دیگران هم هست.

پس این کار خودتان را زمینه سازی برای ظهور امام زمان نمی دانید؟ به معنای کلی چرا. از باب تبلیغ دین.

یعنی برای کمک به امام زمان نیست؟

[با خنده] کمک؟! نه، قصد کمک نداریم! یک امیدی داریم که کار ما در ظهورش مؤثر باشد، یک امیدی. بیشتر از این نیست.

چه فایده دارد که شما این حرف ها را بزنید یا نه؟

فایده اش این است که مردم بفهمند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) را بشناسند. معرفت خدا و پیامبر و ائمه مهم است.

پس این کار را به این قصد انجام نمی دهید که کار ظهور امام زمان را آسان کنید؟! [با خنده] مگر دست من است؟! دست ما نیست که.

* * *

د. آخر الزمان و فساد:

قرن هاست که زمین از فساد پر شده

یک خبیثی به نام تنومه، وکیل احمد الحسن البصری (مدعی مهدویت) گفت که من

می خواهم کاری کنم که امام «مجبور» شود ظاهر شود! چه کاری؟! گفت یک منکرات و فساد می خواهم بکنم که در دنیا نباشد! رفت و یک ملعونی را برای خانمش آورد. خب این چه طرز تفکری است؟ می خواهد زمین را از فساد پر کند که امام مجبور شود ظاهر شود! بابا برای کل زمین یک نقشه ی خدایی هست! واقعاً کسانی دنبال این هستند که با گناه کردن امام زمان را بیاورند؟ بله هستند.

شما چه جوابی به اینها می دهید؟ اشتباهشان در چیست؟ درست است که جهنم را برای خودشان می خردند، اما یعنی به نتیجه هم نمی رسند؟! اینها می خواهند زمین را از فساد «پر» کند. چون حدیث داریم که امام مهدی «زمین را از عدل پر خواهد کرد، چنان چه از فساد پر بوده است». ما به اینها می گوئیم مطمئن باشید که زمین پر شده است! سراسر دنیا پر از ظلم و فساد شده است. پس منظور این حدیث چیست؟

[می گوید] همان طور که پر از ظلم بوده، [این بار] از عدل پر می شود. بیش از هزار سال است که زمین پر از ظلم شده. در قرآن آمده که «ظهر الفساد فی البرّ والبحر بما کسبت ایدی الناس»، یعنی از زمان قرآن، زمین و دریا پر از فساد بوده. الآن که هوا (آسمان) هم پر شده! [با خنده]. پیامبر ما، پیامبر آخر الزمان است:

پس این که می گویند آخر الزمان فساد زمین را می گیرد چیست؟ قرار نیست در آخر الزمان فساد عجیب و غریب و خاصی پیدا شود که پیش از آن پیدا نشده؟ هر مدتی یک نوع جدید از فساد می آید. ظاهراً [روایتی به این مضمون] داریم که هر چه مردم به معاصی جدید ابتکار کنند، امراضی هم ظاهر می شود که پیش از آن نبوده است. (۱۰)

یعنی هر وقت گناهان جدید به وجود بیاید، بیماری ها و مشکلات جدیدی هم به وجود می آید؟ بله. این قانونی برای مجازات است.

خب ربط این به آخر الزمان چیست؟ قرار نیست در آخر الزمان گناه بیشتر شود
و شرایط حفظ ایمان سخت تر شود؟
الآن هم سخت است.

این روایاتی که می گویند حفظ ایمان در آخر الزمان مثل نگه داشتن آتش گداخته
در دست است؟
الآن هم همین طور است.

یعنی می گوید چیز جدیدی نیست؟ از زمان ائمه (علیه السلام) هم همین طور بوده؟
حتی شاید بعضی وقت ها و دوره های گذشته سخت تر [از امروز] هم بوده.
یعنی نمی توانیم بگوییم هر چه گذشته است سخت تر هم شده؟

نه، چنین چیزی نداریم. روایات نشان می دهد که دو جریان داریم: بخشی از مردم
جهان، خطی رو به پایین [سرازیری] هستند. اهل فساد و منکرات و اینها هستند. در عین
حال، ستایش مؤمنین آخر الزمان هم زیاد شده است. دلالت بر این است که اینها
جریانی در جامعه هستند.

یعنی کلّ جامعه، در طول زمان، به سمت فساد بیشتر نمی رود؟
نه. نمی توانیم بگوییم.

پس اصلاً آخر الزمان یعنی چه؟

آخر الزمان نسبی است. پیامبر (صلی الله علیه وآله)، پیامبر آخر الزمان است. از زمان
پیامبر تا آخر دنیا، اسمش آخر الزمان است. عبارت «نبیُّ آخر الزمان» و «بُعْثُ فِی
آخر الزمان» هم همین است. آخر الزمان نسبی است، از زمان پیغمبر تا روز قیامت
است. آخر الزمان خودش یک دوره ی بسیار طولانی است.

و این دوره چه ویژگی ای دارد؟

در مجموع، فسادش بیشتر از پیش از آن است. مردم کلاً از خدا دورتر می شوند.
حدیثی در این باره داریم؟

حدیثی داریم که سلمان فارسی از پیغمبر پرسید که امام مهدی کی ظاهر می شود؟
پاسخ دادند وقتی که چنین شود و چنان شود. تمام این فسادهایی که پیغمبر به سلمان

فارسی گفت که ظاهر خواهد شد، از قرن اول محقق شده است. خب یعنی تمام شده است [آخر الزمان از همان هنگام شروع شده است]. «صارتِ المعروف منكرًا والمنكرُ معروفًا» خوبی، بد می شود و بدی، خوب می شود...

خب وقتی اینها از قرن اول بوده، شاید بعد از این هم مثلاً دوهزار سال دیگر هم طول بکشد؟

شاید. ممکن است.

یعنی همان طور که پیغمبر، پیغمبر آخر الزمان است، امام مهدی هم، امام آخر الزمان است؟

بله.

پس ما این وسط چه کاره ایم؟!!

[با خنده] ما هم اهل آخر الزمانیم! شاید قرن ها طول بکشد. ما کلاً اهل آخر الزمانیم.

* * *

کتاب عصر ظهور و دیگر آثار مهدوی:

فعالیت های آیت الله کورانی عاملی در زمینه ی مهدویت:

شما آثار مهدوی خود مانند «عصر الظهور» و «معجم أحادیث الإمام المهدی (علیه السلام)» را در اوایل انقلاب اسلامی ایران نوشته اید. آن زمان چه دغدغه ای باعث شد شما دست به قلم ببرید و این آثار را به جامعه ارائه کنید؟

فعالیت من درباره ی مهدویت، منحصر به آن سال ها نبود. در سال ۲۰۰۶ «المعجم الموضوعی (دانشنامه ی امام مهدی)»، و چند ماه پیش «دجال البصره» را - درباره ی مهدیان دروغین در عراق بعد از صدام - نوشتم. به علاوه ی برنامه ها و سخنرانی هایی در ایران و کشورهای عربی و اروپایی داشته ام.

این تصور که تأکید من بر مهدویت، مختص به اوایل انقلاب و بعد از آمدن به ایران بوده، درست نیست.

انقلاب ایران همان تغییر موعود است، حتی اگر کاملاً بر حق نباشد:

اما درباره ی ایران باید بگویم، اساساً از نظر ما، انقلاب اسلامی ایران، ارزش هایی

اساسی دارد. زیرا زمینه ساز امام مهدی -صلوات الله علیه- است. احادیث اهل بیت (علیهم السلام)، قومی را به تصویر می کشد که از مشرق قیام می کنند و نخستین زمینه سازان هستند. از این رو، من به عنوان یک معتقد به تشیع و معتقد به این احادیث، این دیدگاه را دارم، که انقلاب اسلامی ایران، تغییر زمینه ساز برای امام (علیه السلام) است.

عموم شیعیان متدین در جهان نیز، به طور کلی، این دیدگاه را نسبت به انقلاب اسلامی ایران دارند. خوب است ایرانیان بدانند که شیعیان جهان، به انقلاب و جنبش آنان، به دید جنبشی موعود [=پیش گویی شده] و زمینه ساز برای امام (علیه السلام) می نگرند.

البته معنی این سخن آن نیست که هر چه در انقلاب رخ داده صحیح است و همه کسانی که در آن نقش داشته اند بر حق بوده و فرشته اند. مسئله این است که این حرکت، موعود، و فراهم کننده ی زمینه ی ظهور است. یعنی جریانات زمینه ساز ظهور امام (علیه السلام) با این جنبش آغاز می شود.

در روایات شیعه آمده است که «امر» امام از مشرق آغاز می شود، در روایات سنی آمده است که او خودش از مشرق آغاز می کند، یعنی از مشرق می آید. پس ارزش انقلاب اسلامی به این است که زمینه ساز ظهور امام (علیه السلام) است. از نظر شیعیان دین دار، این گونه است.

اکنون وعده هایی تحقق یافته که پیش از این سابقه نداشته است:

پیش از این هم شیعیان در ایران فعالیت هایی داشته اند. وقتی هم که حکومت صفویه تشکیل شد این تصور بود که امام به زودی ظهور می کند.

بله، در آن روزگار هم امیدوار بودند که امام (علیه السلام) ظهور کند. اما نشانه هایی که در احادیث آمده، به این روشنی رخ نداده بود. اکنون مسئله روشن تر است. نشانه هایی رخ داده که در تاریخ بی مانند است؛ مانند قدرت یهود. قبلاً این چنین نبوده. بیشتر توضیح دهید.

در توصیف نشانه های ظهور آمده است که میان مسلمانان و یهودیان، جنگ خواهد

بود. این در صورتی ممکن است که یهودیان دارای دولت و صاحب قدرت باشند. و این امری است که در روزگار صفوی وجود نداشته. از این روست که می‌گوییم در روزگار صفویان اشتباه کرده‌اند و نشانه‌های موعود با روزگار ما بیشتر انطباق دارد، بیشتر به اوضاع کنونی می‌خورد. بله، ممکن است که ما هم در اشتباه باشیم. با آن که احتمال اشتباه ما کم است. ولی حتی اگر در اشتباه باشیم، ضرر نکرده ایم.

ضررش این نیست که این همه مدعی دروغین پیدا می‌شود؟ مدعیان دروغین، بوده و هستند. دلیل پیدایش آن‌ها، امیدواری نیست. بلکه دلایل دیگری دارد که یکی از آنها عرفان کاذب است. امیدواری به ظهور امام، ضرری ندارد. ضرر - همان‌طور که گفتیم - از عرفان کاذب و غلو در مورد اشخاص و دزدیدن اوصاف معصومان برای اشخاص است.

* * *

نقاط ضعف اغلب آثار مهدوی:

آثار و مطالعات اخیر درباره‌ی مهدویت چه اشکالاتی دارند؟ باید مراقب چه جهاتی در آنها بود؟

نقطه‌های ضعف زیادی دارند. نخست آن که اعتمادشان به روایات غیر صحیح است. دوم آن که استنباط و اجتهادشان ضعیف است. دیگر آن که روزنامه‌ای [=ژورنالیستی] می‌نویسند، نه علمی [=پژوهشی] مانند فقه و قانون. یعنی چه؟

برای مردم عامی می‌نویسند. سخنرانی [=خطابه] هستند. حرف علمی ندارند.

مگر سخنرانی اشکالی دارد؟

مثلاً می‌بینید که کتابی ضخیم و سیصد صفحه‌ای، مواد علمی اش بیست صفحه است. یعنی انشا و تکرارشان زیاد است؟

انشا زیاد است؛ از این گذشته، بعضی‌ها عوامانه است، چرت و پرت دارد؛ بعضی‌ها خارج از موضوع است؛ بعضی‌ها روایات ضعیف آورده و زیاد حرف می‌زند، بعضی‌ها

بازی می کند و... انواعش هست.

خب یک خواننده ی معمولی، یا خواننده ای کم و بیش باسواد ولی غیر متخصص، که به بازار رفته و می خواهد کتاب بخرد، باید مواظب چه جوانبی باشد؟ کسی که این کتاب ها را می بیند و می خواهد بخواند، چه باید کند؟ یا در منبرها و سخنرانی ها، از مجالس کوچک خانگی تا مجالس بزرگ. یک مخاطب عام، با این همه محصولات مختلف در مورد مهدویت چه کار کند؟

باید پرس وجو کند و ببیند بهترین آثاری که در این باره نوشته اند و واقعاً محققانه و واقعاً علمی است، کار چه کسانی است و کتاب های آنها را بخرد. وگرنه همه نوع کتابی در بازار هست. به نظر من روش عصر ظهور خوب است، اما خود عصر ظهور هم یک تهذیب و ویرایشی می خواهد.

* * *

انگیزه ی تألیف کتاب عصر ظهور:

علاقه ی من به مهدویت، به دوران نوجوانی برمی گردد:
گرایش خاص شما به ویژه در کتاب عصر ظهور زمینه قبلی هم داشت؟ به عبارت دیگر آثار دیگری مثل اثر شما با این رویکرد وارد عرصه مهدویت شده بود یا کار شما ابتکاری بود؟

من خود، کتابی به این شکل ندیده بودم. من از نوجوانی [حدود ۲۰ سال پیش از انقلاب ایران] به بحث امام مهدی - سلام الله علیه - اهتمام داشتم. درباره ی آن پرس وجو می کردم، کتاب می خواندم، می اندیشیدم و در فکر آن سر می کردم. یادم است یک بار تقریباً ۱۵ ساله بودم، می خواستم احادیث مربوط به امام مهدی (علیه السلام) را در «بحار» بخوانم. کلید کتابخانه های عمومی در نجف را گرفتم و تا اذان صبح نشستم و احادیث مربوط به امام مهدی (علیه السلام) را - که فدایش شوم - خواندم. هر کتابی درباره ی امام مهدی پیدا می کردم، می خواندم و به آن اهتمام داشتم.

فهم اسلام و برنامه ی خدا برای بشر، بدون فهم مهدویت، ناقص است:

چرا تا این حد به مسئله ی امام مهدی (علیه السلام) اهمیت می دهید؟
اساساً امام مهدی (علیه السلام) بخشی از باور هر انسان مسلمانی است. زیرا دین اسلام،
به عنوان برنامه ای الهی، بدون امام مهدی (علیه السلام) فهمیده نمی شود.
چطور؟

زیرا اسلام، بدون مهدی (علیه السلام) ناقص است.
آیا عاقلانه است که خدا قرن ها پیامبر بفرستد، ووقتی آخرین پیامبر، رسالتش را به جا
آورد واز دنیا رفت، بر سر جانشینی اش میان قبیله های قریش اختلاف بیفتد، ابوبکر
و عمر وعلی (علیه السلام)، چند سالی حکومت کند، سپس حکومتش به دست امویان
و عباسیان و عثمانیان دست به دست شود و سرانجام در استانبول دفن شود و غریبان آن
را بگیرند؟ این برنامه ی اسلام نیست. اسلام، دین خداست و (طبق وعده ی خدا در
قرآن) بر تمام ادیان و آیین ها ظهور خواهد یافت.
فهمیدن اسلام، به عنوان یک برنامه ی الهی پیشرفته ممکن نیست، مگر با فهم «بعثت»
و «غدیر» - یعنی مجموعه ی امامت که به امام مهدی پایان می پذیرد - و «دولت
جهانی عدل الهی». اینها ارکان فهم اسلام اند. و این برنامه بدون امام مهدی (علیه
السلام) ناقص می ماند.

حدیث «خروج مردمی از مشرق» با جنبش های پیشین تطابق نداشته:
آیا کار شما ابتکاری بوده؟

نوشته های مختلف درباره ی امام مهدی (علیه السلام) بسیار بوده، ولیکن به این روش
و سبکی که من نوشتم نه.

یعنی این انطباق با معاصر را نداشتند؟

من به جز در چند مورد معدود تطبیق نکرده ام. من احتمال داده ام. تطبیق قطعی
در این کتاب خیلی کم است.

به نظر من، یکی از تطبیقات قطعی، جنبش ایران است. جنبش ایران، زمینه ساز و متصل
به ظهور امام مهدی است، اما با چند سال فاصله؟ پنجاه سال؟ صد سال؟ نمی دانم
و تعیین وقت نمی کنم. ولیکن قطعاً حرکتی زمینه ساز و موعود است؛ هر چند منحرف

شود. اما تمهیدگر و تطبیق قطعی حدیث «مردمی که از مشرق قیام خواهند کرد» می باشد.

در تاریخ به جز این ها، مردمی را سراغ نداریم که در این شرایط با شعار امام مهدی قیام کرده باشند.

پس صفویان و سربداران چه؟ یا نوربخشیان، یا بایان و بهائیان؟

اولاً، یا آن که به نام امام مهدی نبوده، یا جنبش های محدودی بوده که نمی تواند منطبق با این حدیث باشد. حدیث «كَأَنِّي بِقَوْمٍ قَدِ خَرَجُوا مِنْ مَشْرِقٍ»، از تغییری بزرگ در این منطقه سخن می گوید. پیامبر فرموده که این قوم، این مردم، حق را طلب می کنند و به آنها داده نمی شود، دوبرتبه حق را طلب می کنند و به آنها داده نمی شود و...، کجا صفویان و سربداران و نوربخشیان در دو مرحله در طلب حق بوده اند؟ در ثانی، در هنگام پیدایش آن ها، یهودیان دولت و قدرت نداشته اند [چنان که در احادیث نشانه های ظهور آمده است].

اما این هم تنها یک احتمال و امکان است.

از نظر من قطعی است. ولی به هر حال، [حتی اگر احتمال باشد] امید داشتن به آن ضروری ندارد.

عمل بر اساس حدس و گمان، تعطیل کردن شریعت است:

اما مگر نگفتید که با احتمال نمی شود زندگی کنیم، امورمان را بر ظن و گمان نباید بنا کنیم؟

این که ما امور و اعتقاداتمان را بر احتمال بنا کنیم، تفاوت بسیاری دارد با آن که امیدوارانه زندگی کنیم ولی بر اساس واقعیت رفتار کنیم. ما امیدواریم ولی واقع گرا. عملکردمان بر پایه ی حدس و گمان نیست. میان این دو، تفاوت بسیاری است. می شود درباره ی این تفاوت بیشتر توضیح دهید؟

چه اشکالی دارد که من معتقد باشم انقلاب ایران، همان انقلاب موعود زمینه ساز است، ولی طوری رفتار کنم که گویا جنبشی طبیعی و عادی است و با صرف نظر از زمینه ساز بودنش برخورد کنم؟ این نه از نظر منطقی مشکلی دارد، نه از نظر سیاسی.

خطر و ضررش وقتی پیش می آید که یک مقام مسئول، بخواهد با هوس و دروغ، این باور را به کار ببرد.

مثلاً جناب آقای... که در ایران برای امام مهدی نقشه ی راه می کشد و وسط بیابان پادگان می سازد. یا ویژگی هایی غیبی به خود نسبت می دهد و می گوید هنگامی که در سازمان ملل متحد صحبت می کرده است، همه ی شنوندگان محو او شده اند، به طوری که حتی پلک نمی زده اند! یا یکی دیگر، که به خود نسبت ارتباط با امام را می دهد و می گوید جلوش برای امام جانماز بیندازند تا او پشت سر امام نماز بخواند! همه ی اینها یا وهم و خیال است، یا دروغ. من خود دیدم که در تالار سازمان ملل، مردم می آمدند و می رفتند و صحبت می کردند.

چنین مسئولی، می خواهد چیزی را که ندارد، یعنی بُعدی غیبی را به شخصیت خود بدهد. او حتی اگر بتواند افکار و برنامه های خود را مطرح کند، اما برای کشور و اعتقادات مردم کشورش، خطری محسوب می شود.

عملکرد سیاسی و اجتماعی، باید بر پایه ی مؤلفه های طبیعی و مادی باشد خواهش می کنم به یک قاعده ی بنیادین توجه کنید. این جاست که سخن امیرالمؤمنین (علیه السلام) را درمی یابیم: «إِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَاعْمَلْ لآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا»، «برای دنیایت، طوری عمل کن که گویی قرار است تا ابد زندگی کنی، ولی برای آخرت طوری عمل کن که گویی فردا خواهی مُرد.» پس ما واقع گراییم و بر اساس واقعیت عمل می کنیم. پس اگر -به عنوان مثال- کسی گفت «بیاید وسط بیابان برای امام پادگان بسازیم»، به او می گوییم «چه کسی گفته؟ آیا امام این مسئولیت را به تو داده؟» اگر گفت «بله» می گوییم؟ «دلیلت کو؟» می بینیم که دلیلی ندارد، پس می گوییم «عمل خود را بر پایه ی احتمال بنا نکن.» یعنی زندگی هر روزه ی خود را برنامه ریزی های دنیایی و مادی پیش ببریم؟ بله. صحیح است، درستش این است. با عوامل و مؤلفه های طبیعی و حساب های مادی. شرع همین است. شریعت همین را می گوید. در غیر این صورت، شرع را تعطیل کرده ایم و شریعت جدیدی بنا کرده ایم، و انحراف از همین جا آغاز می شود.

از سال ها پیش از رخ دادن انقلاب، در فکر مطالب این کتاب بودم: رویکرد شما در کتاب عصر ظهور، این سؤال را ایجاد می کند که آیا رخدادها و بشارت هایی که در دوران انقلاب اتفاق می افتاده، در تألیف این کتاب اثر داشته است؟

نه. نه. مؤثر نبوده. انقلاب ایران، فکر تألیف این کتاب را ایجاد نکرد. یعنی می فرمایید که شما سال ها پیش از این که حرفی از انقلاب ایران باشد، از سیزده چهارده سالگی، یعنی حدود سال ۶۰ میلادی، در این اندیشه بوده اید. بله. همین طور است. ما درباره ی مقدمات و حوادث زمینه ساز حرکت امام صحبت می کردیم. پیش از انقلاب، درباره ی احادیث مردمی که در مشرق قیام خواهند کرد، حرف می زدیم. به این احادیث ایمان داشتیم و هنگامی که انقلاب ایران روی داد، گفتیم خدا را شکر، این مقدمه و تمهید، همان است. حدیث «رایات السود» و این که یاران مهدی موعود، از منطقه خراسان و دارای پرچم هایی سیاه هستند، آن قدر در میان سنیان جدی بود، که وهابیان مردی را به افغانستان فرستاده و سپس او را به عربستان آوردند و گفتند این مهدی است که از مشرق آمده و یاران مهدی - که باید پرچم هایی سیاه داشته باشند - طالبان اند. عصر ظهور در چه سالی تألیف شده؟ سال ۱۴۰۵ هجری قمری. ایام جنگ تحمیلی. یعنی زمان تألیف کتاب بعد از انقلاب بوده. پس ظاهراً انقلاب در تألیف آن تأثیر داشته.

از این نظر تأثیر داشته که دیدم زمان مناسبی است برای بیان آن بینش علمی ای که از قبل داشتم.

ولی یکی از اهداف من این بود که ایرانیان را متوجه قدر و قیمت این انقلاب نمایم. مگر فرمودید که ایرانیان خودشان انقلاب خود را به امام مهدی نسبت می دادند؟ همین طور است، احادیث مربوط به نقش ایرانیان در دوران ظهور، قبل از انقلاب هم در خود ایران معروف بود. در کتاب ها و سخنرانی های انقلابی، به اینها اشاره می

شد و این اندیشه برای مردم آشنا بود، خیلی ها به آن اعتقاد داشتند.

از این گذشته، [اهمیت قیام ایرانیان در آینده ی جهان اسلام] در کشورهای شیعه و سنی دیگر هم مطرح بود. تا جایی که در خارج از ایران و خاورمیانه، در تونس [شمال غرب آفریقا]، همان اوایل پیروزی انقلاب، روزنامه ی «الصباح» تیتربزرگی با این عنوان زد که «النَّبِي (صلى الله عليه وآله) يُرْسِحُ الْفُرْسَ لِقِيَادَةِ الْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ»، «پیامبر (صلی الله علیه وآله)، ایرانیان را برای رهبری امت اسلامی، نامزد می کند» و با اشاره به حدیث «اگر علم در ثریا بود، ایرانیان به آن دست می یافتند»، پیش بینی کرد که ایران در آینده، پیشوای جهان اسلام باشد.

پس اندیشه فراهم کردن مقدمات ظهور امام مهدی (علیه السلام) در میان ایرانیان رواج داشته، و سال ها پیش از تألیف این کتاب مطرح بوده است.

بله، البته. خیلی مطرح بود. سران انقلاب، بسیاری از علما و مردم، درباره ی آن صحبت می کردند. در فضای حوزه های علمیه، هم در ایران، هم در میان متدینان شیعه در کشورهای دیگر، این مسئله مطرح بود.

پس بازگویی این بُعد انقلاب برای ایرانیان چه سودی داشت؟

گاهی فردی در کار مشارکت دارد، که متوجه اهمیت کار نیست. مثلاً در انقلاب شرکت می کند، ولی انگیزه اش اقتصادی محض است، اصلاً کاری به دین و خدا و پیغمبر و این کارها ندارد. من به او می گویم: ای کسی که با محرک اقتصادی محض کار می کنی، آگاه باش که این کار تو، یک بُعد دیگر هم دارد. من درباره ی فعالیت تو، اطلاعاتی به تو می دهم که تو از آن آگاه نیستی.

جنگ با دشمنان خارجی؟ نوبت ایران نمی شود:

این را هم بفرمایید که منظور شما از این که انقلاب ایران به ظهور امام مهدی (علیه السلام) «متصل» خواهد بود و به ظهور می پیوندد، چیست؟

احادیثی که درباره ی «قیام اهل مشرق و پرچم های سیاه» وارد شده، مورد اتفاق شیعه و سنی است و قطعی می باشد. (۱۱) در خود این احادیث، مراحل این قیام هم بیان شده که از این قرار است:

مرحله ی اول: اهل مشرق علیه حکومتی ظالم قیام می کنند. مرحله ی دوم: مخالفان با آنان دشمنی می کنند، ولی اهل مشرق در برابر دشمنان می ایستند و تقاضای به رسمیت شناختن حقوق خود را دارند (يَطْلِبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَه). سوم: جریان جدیدی از دشمنی مخالفان صورت می گیرد، ولی اهل مشرق دوبرتبه حقوق خود را مطالبه کرده و می خواهند حقوقشان به رسمیت شناخته شود (ثُمَّ يَطْلِبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَه).

چهارم: سپس اهل مشرق سلاح خود را به دوش می گیرند (يَضَعُونَ أَسْلِحَتَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ)، یعنی اعلام آمادگی برای جنگ می کنند. در این مرحله، دشمنان حق آن ها را به صورت مشروط به آنان می دهند. پنجم: اما آنان شرط آنها را نپذیرفته و به کار خود ادامه می دهند؛ تا آن که سرانجام برای یاری امام مهدی (علیه السلام) قیام می کنند و پرچم کشور خود را فقط به امام (علیه السلام) می دهند (وَلَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ).

یعنی می فرمایید که ایرانیان از عهده ی دشمنان خارجی برمی آیند و می توانند مقابل آنها بایستند؟

بله، حتماً. دیگر هیچ تهاجم و حمله ای به ایران نمی شود. من این را وقتی می گفتم که بعضی از مسئولان از احتمال حمله به ایران می ترسیدند؛ حمله ی امریکا یا اسرائیل. این حدیث یعنی ایران از حمله ی خارجی در امان است. از ده سال قبل، از ۲۰۰۳ می گفتند بعد از عراق، نوبت ایران است، ولی من مطمئنم که هرگز نوبت ایران نمی شود.

تا کنون خدا ایران را از تهاجم حفظ کرده. خدا قدرتی به ایران داده که اسلحه اش تا قلب تل آویو می رسد. موشک ایرانی از غزه به قلب تل آویو خورد، هواپیمای ایرانی به تل آویو رسید و در آسمان تل آویو بیانیه پخش کرد و رادار اسرائیل آن را شناسایی نکرد. در آن هنگام بود که امریکا به اسرائیل گفت: «حمله به ایران اشتباه است. ایران قدرت بزرگی است و بهتر است مشکلمان با ایران را با مذاکره حل کنیم.»
مقام معظم رهبری، در فکر تسلیح ایران است و پیشرفت نظامی ایران را پیگیری

ومدیریت می کند. من مطمئنم که او با این تفکر نظامی آی که دارد، خدا او را برای حفظ ایران در برابر دشمنان مهیا کرده است، و در تاریخ ثبت خواهد شد که یک روحانی سید، جایگاه ایران را در معادلات جهانی، چنین ارتقا داد!

ویرایش آینده ی کتاب عصر ظهور: روایات غیرقطعی را حذف می کنم:

اگر شما بخواهید کتاب عصر ظهور را دوباره بنویسید، چه می کنید؟ آیا همان طور می نویسید؟

الآن اگر بخواهم بنویسم، اول توصیفات و عناصر قطعی در توصیف عصر ظهور حضرت را می نویسم، یعنی فقط عناصر قطعی مورد اتفاق (المتفق علیها) را، با دلایل علمی می نویسم. سپس نشان می دهم که مورد اتفاق است که آغاز تغییرات پیش از ظهور، آغاز حرکت ظهور، از ایران است. پس از آن وارد بقیه موضوعات می شوم. نتیجه فرقی نمی کند، ولی راهش فرق می کند.

الآن بعضی ها که نمی فهمند یا اشکال می گیرند، از این راه وارد می شوند. با این کار، سوءاستفاده از این کتاب کم می شود. من نوشته ام عصر ظهور و توصیف عصر ظهور را بر اساس احادیث آورده ام، نگفته ام این عصری که ما در آن هستیم، عصر ظهور است.

بله، جایی گفته نشده، ولی این مطلب از کتاب احساس می شود.

احساس بشود. ضرر ندارد. من می دانم. وقتی این کتاب را نوشتم واسم آن را عصر الظهور گذاشتم، می دانستم که این مطلب از آن احساس می شود. ولی الآن اگر بخواهم بنویسم، اولین فصل را می گذارم «صفات عصر الظهور»، ویژگی های قطعی متفق علیها.

یعنی اگر بخواهید بنویسید، قطعی و غیرقطعی را مشخص می کنید.

بله. وروایات احتمالی را نمی آورم.

آن وقت چه فرقی می کند؟

خیلی فرق می کند. روایاتی را که احتمالی است، روایات غیرقطعی را کلاً حذف می کنم تا از آن سوءاستفاده نکنند. مثلاً من نوشتم که یک روایتی هست که می گوید

سفیانی وارد اهواز می شود. او! هیاهو کردند که سفیانی می آید و ایران را می گیرد، سفیانی عراق را می گیرد، سفیانی، سفیانی... خب اصلاً این را حذف می کنم. چون این روایت اصلاً از پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) نیست، و من هم به این روایت اعتقاد ندارم. خب چرا احتمالش را بدهم؟ پس آن را طوری می نویسم که اگر کسی «شیخ المشکلین» [= ختم اشکال گیران!] هم بود، نتواند اشکالی بگیرد! [و می گویم] خب این صفات قطعی عصر ظهور است، اولین تغییراتی که در نهایت به ظهور می رسد، این است. و احتمال بالایی هست که مطابق با عصر ما باشد. قطعی نمی گویم. احتمال بالا یعنی مثلاً نود در صد.

منظورتان از «عصر ما» چیست؟ این بیست سی سال؟ یا مثلاً قرن ما؟ حتی اگر بگویید قرن ما. نمی توان تعیین کرد. مهم این است که تغییرات ایران، آغازگر و اولین زمینه ساز برای ظهور است. این از احادیث متفق علیه می آید.

* * *

راه کاهش آسیب های مرتبط با مهدویت:

در ایران، راه حل چیست؟

یک: تقویت علمی تبلیغات مهدوی:

به نظر شما، ایران به عنوان داعیه دار تشیع، چه جوانبی از مهدویت را - که یکی از پایه های اصلی تشیع است - باید ترویج کند و از چه مواردی دوری کند؟ یعنی موضع ایران درباره ی مهدویت چه باید باشد؟ من معتقدم که باید تقویت شده و عقلانی شود. یعنی تعمیق بشود. باید این اعتقاد را از نظر علمی فربه کرد و در جهان منتشر نمود. مهدویت، قضیه ی مهمی در باورهای شیعه است.

ما تز کاملی داریم که می توانیم آن را با طرحی کامل به جهان اسلام ارائه دهیم. این بسیار مهم است.

در عین حال، نقاط ضعفی وجود دارد که به این باور آسیب می رساند؛ اینها را باید تا جای ممکن کم کرد. مهم ترین آسیب، عرفان کاذب است، و غلو در مورد اشخاص،

می توانند زمینه را برای ادعای مهدویت فراهم کنند.

دو: جلوگیری از مصادره ی مقامات معصوم به نفع اشخاص با مرزبندی فقهی

یعنی می فرمایید با عرفان مبارزه شود؟

نه، نه. من مبارزه با اصل عرفان را نمی گویم، فقط با عرفانی که مقاماتی کاذب به اشخاص می دهد، مقامات معصومان (علیه السلام) را می دزدد و به انسانی جایز الخطا می دهد. اینها «مقامات معصومان» را به نفع اشخاص مصادره می کنند. باید برای ستایش اشخاص، حد و مرزی تعیین شود. میان بزرگان و پیشروان عرفان و سلوک و تصوف، و میان پیامبر و امامان معصوم (علیه السلام) تفاوت بزرگی وجود دارد، اما این تفاوت در ذهن بسیاری از ایرانیان روشن نیست.

این تفاوت در چیست؟ شما بفرمایید.

پیامبر و امام، اساساً مقوله ی دیگری هستند. آنها قله هایی آسمانی هستند، و اینها قله هایی روی زمینند. آنها معصومند، یعنی مصون از گناه و کار نادرست. ولی اینها نیستند. این از نظر تئوری است، در عمل چگونه باید تفاوت قائل شد؟ یعنی اگر بخواهیم ریزتر و عینی تر بگوییم چه؟ این تفاوت ها چگونه معلوم می شود؟ کجاها؟ در چه ادعایی؟ در چه حرفی؟

ادعا زیاد است. ادعای «رسیدن به مقامات بالا». یک جا سخن از روزهای جنگ بود. شنیدم مرحوم سید احمد خمینی - گرچه به شوخی - می گفت: «شاید آقا از ولایت تکوینی استفاده کند».

من گفتیم: «یعنی چه؟ یعنی امام خمینی، ولایت تکوینی دارد» حتی به شوخی. این مسئله ی بزرگی است که شوخی بردار نیست. حد و مرز معصوم و غیر معصوم باید مراعات شود. امور زیادی از این دست در ایران هست که باید درست شود. مثلاً؟

نمی خواهم زیاد وارد این موضوع شوم. چاره ای نیست جز این که مراجع بزرگ در این باره به بحث فقهی بپردازند. آن هم دور از تأثیرات دیگران. و نتیجه نهایی را اعلام کنند. مثلاً اصطلاحات و اعمالی که نزد شیعیان، فقط برای معصوم (علیه السلام) به

کار می رود، آیا به کار بردن اینها برای دیگران هم صحیح است؟ مثلاً القاب و عناوین، عبارت «(علیه السلام)»، آیین زیارت، گنبد و بارگاه، حق امام، مراسم خاص والی آخر. دیگر چه؟

حدود ۲۰ مورد هست که از معصوم اخذ شده و برای غیر معصوم به کار می رود. مثلاً خود مسئله ی «عصمت» و جنبه نظری و عملی آن. این که «مگر می شود فلانی خطا بکند» یعنی چه؟ یا مثلاً باید برای مردم روشن شود، این که به دختر بزرگوار امام موسی بن جعفر (علیه السلام) می گوئیم «فاطمه ی معصومه»، [منظور، معنی اصطلاحی کلمه نیست، بلکه] منظور، پاکی کودکان و طهارت اوست، نه عصمتش. البته کار ساده ای نیست. یک مفهوم مشخصی را که صفتی ویژه ی معصوم است، درباره ی شخصی به کار می بردند. به یکی از مراجع گفتم [که اعتراض کنید]. گفت نمی شود، «نمی توانیم در مقابلش بایستیم».

پس برای کاستن از آسیب های مربوط به مهدویت در ایران...؟! اولاً، نقد عرفان و تعیین حد و مرز برای عرفان صحیح و کاذب، ثانیاً تعیین حد و مرز برای مصطلحات مقامات اشخاص و فرق میان معصوم و غیر معصوم، چه در تعبیر، چه در تعامل، در زیارت، در قبر در حقوق و... اینها باید در عمل هم پیدا باشد.

* * *

در عراق مشکل از کجاست؟

سرچشمه ی ادعاهای مهدویت در عراق:

یک منطقه مهم شیعه نشین که به تازگی آسیب های مرتبط با مهدویت در آن زیاد شده، عراق است. این آسیب ها گاهی آنقدر قدرتمند است که به سختی می توان آن را برطرف کرد. در عراق معاصر چه اتفاقی افتاده که این گونه آسیب ها همچون قارچ سر برآورده اند؟ چه شده که با وجود حوزه ریشه دار نجف اشرف باز چنین مواردی در عراق پیش می آید؟

در واقع، اصل تمام اینها برمی گردد به تدریس سیر و سلوک و عرفان توسط مرحوم سید محمد صدر در حوزه علمیه نجف. او و شاگردانش این درس را «السیر والسلوک»

می نامیدند. تمام جنبش های مهدویت در عراق، از طلبه های این درس ناشی شده است. در زمان خود وی هم چند گروه منحرف شکل گرفت و خود وی مقابل آنها ایستاد.

این [نمونه تاریخی] هم مطالبی را که درباره ی خطر ظهور عرفان کاذب گفتم، تأیید می کند.

تدریس سیر و سلوک چه ارتباطی به ظهور مهدیان دروغین داشت؟
زیرا جماعت های جدیدی پیدا شدند: جماعت «السیر والسلوک»! جماعت «الذین وَصَلُوا إِلَى اللَّهِ» (به خدا رسیدگان)! جماعت کسانی که یار امام زمان شده اند! «جُنْدُ السَّمَاء» (سپاه آسمان)، «قَاضِي السَّمَاء» (داور آسمان)!
قَاضِي السَّمَاء؟!!

بله. قاضی آسمان، که می گوید خدا او را فرستاده تا میان حق و مردم داوری کند! وامثال آن. اصل اینها از عرفان غلط است.

سرچشمه ی ادعای کاذب، عرفان کاذب و غلو در مورد اشخاص است
شما چند ماه پیش، کتاب «دجال البصره» را نوشتید و به تندی، چهره دروغین مدعیان مهدویت و مباحث انحرافی آن را در عراق بر ملا کردید. دلیل نگارش این کتاب چه بود؟ آیا سعی داشتید برخی از مباحث کتاب عصر ظهور را تصحیح یا تکمیل کنید؟
خیر. موضوع هرگز این نیست. این تصور که عصر ظهور زیان داشته و باید زیانش را درمان کنیم، درست نیست.

عصر ظهور، یکی از عقلائی ترین و واقع گراترین کتاب های راجع به امام مهدی (علیه السلام) است. به نظر من زیان نداشته. آن چه زیان داشته، عرفان کاذب و غلو نابه جاست.

یعنی بعضی از جنبه های این کتاب تأثیر منفی نداشت؟ یا از آن سوءاستفاده نشد؟
نه این طور نیست. کسی که ادعا می کند که مهدی (علیه السلام) است یا با مهدی (علیه السلام) در ارتباط است، از هر چه که کمکش کند استفاده می کند. از عصر ظهور استفاده می کند، همان گونه که از اندیشه ی کلی مهدویت هم استفاده می

کند. اما سرچشمه ی ادعای کاذب، عرفان کاذب است.

و اغراض سیاسی؟

و اغراض سیاسی. بله.

وهابیان و صهیونیسم از هر انحرافی در ارکان جوامع شیعه حمایت می کنند:

به نظر شما چه راهی برای عراق وجود دارد؟ اکنون چه فرقه ها و افرادی در مباحث

انحرافی عراق نفوذ دارند و چه راه حلی برای عراق وجود دارد؟

به روشنی پیدا است و می دانیم که وهابیان و پادشاهی عربستان سعودی، جنبش اول -

یعنی جند السماء - و جنبش دوم - احمد الحسن - را از نظر مالی به طرزی کلان تأمین

کرده اند (ر. ک: دجال البصره).

خوب است بدانید که وهابیان و یهودیان، می اندیشند که عموم شیعیان، وضع مردمی

شیعه، وضع جوامع شیعه، سه ستون دارد: مرجعیت، مراسم عزاداری امام حسین (علیه

السلام)، و اعتقاد به امام مهدی (علیه السلام). این سه، ستون های ویژه ی جامعه

شیعیان اند.

پس هر جا که شخصی را پیدا کنند که سخن شاذی می گوید، یا طرحی ارائه می

دهد که شذوذی یا انحرافی در آن هست، او را تشویق و تقویت می کنند.

یعنی منتظرند هر کس در هر کدام از این سه مسئله، ساز مخالفی بزند...

هر کس از خود شیعه.

به او پول می دهند و بزرگش می کنند. اما برای چه؟ تا تفرقه بیفکنند؟ برای تفرقه؟

برای تضعیف.

به نظر شما این از سر دشمنی با انقلاب اسلامی نیست؟ بحث ایران و امریکا نیست؟

نه، نه. برای این است که شیعیان نباشند.

چطور؟ چرا؟

زیرا اسرائیل می اندیشد که دشمن آینده اش شیعیان اند. چرا؟ چون آن کسی که

حاضر است تا پای جان با اسرائیل بجنگد، کسی است که در مجالس عزاداری

سیدالشهدا (علیه السلام) پرورش یافته. پس اگر بخواهیم مهد پرورش داوطلبان

شهادت را از بین ببریم، باید این ستون‌ها را سُست کنیم. کاری کنیم که مردم به آن شک کنند.

پس از هر انحرافی در مهدویت، هر انحرافی در عزاداری امام حسین (علیه السلام)، و در مسئله‌ی مرجعیت استفاده می‌کنند و آن را بزرگ می‌کنند، تا به اصل آن خلل وارد کنند. کافی است کسی بگوید: «من طرحی برای زیر و رو کردن مراسم امام حسین (علیه السلام) دارم. این چیزهایی که هست غلط است و من با همه اش مخالفم.» آن وقت او را تأیید می‌کنند و برایش هزینه می‌کنند و کتابش را چاپ می‌کنند.

یکی ستاره داود را تقدیس می‌کند و نشان پرچمش می‌کند، یکی می‌گوید نطفه امام علی (علیه السلام) حفظ شده و من از نطفه او و پسر او هستم، هر مدعی‌ای که مردم را دور خودش جمع کند و تشیع را تضعیف کند. درباره‌ی مرجعیت چه؟

همان حرف است. هر طرحی ضد مرجعیت، مخرب مرجعیت را تأیید و حمایت می‌کنند. هر فرد ناشایستی را که مرجعیت خود را مطرح کند و خود را مرجع اعلام کند، تأییدش می‌کنند.

نقش امریکا، حمایت از اسرائیل است:

به نظر شما امریکا در این جا چه کاره است؟ نقش امریکا چیست؟

از برخی از نظرات اسرائیل حمایت می‌کند. متهم اصلی و مستقیم در این مسائل،

اسرائیل و وهابیت است. امریکا و غرب متهم‌های غیرمستقیم‌اند.

پس شما اصل مشکل را از اختلاف سیاسی ایران و امریکا نمی‌دانید، و از اختلاف شیعه

و وهابی می‌دانید؟

اختلاف شیعه و یهودی. هم یهود خارج (که اسرائیل است)، هم یهود داخل، یعنی

وهابیت.

پس راه حل جلوگیری از این سوءاستفاده‌ها در عراق به دست کیست؟

دولت عراق باید سخت بگیرد. هم دولت، هم مراجع، مسئولیت همه است که جلوی

اینها را بگیرند.

توصیه به کسانی که دوست دارند کاری درباره ی امام مهدی (علیه السلام) انجام دهند

سوال آخر را از خدمتتان می پرسم. به کسانی که دوست دارند علاقه ی خود به امام زمان را به طریقی نشان دهند، چه پیشنهادی دارید؟

خیلی کارها هست. بستگی دارد در کدام زمینه بخواهند کار کنند. اگر کسی می خواهد کار تحلیلی و فلسفی کند. نظام جامعه ی بشری از نظر دینی و الهی بررسی کند. انسان و خیر و شر و این که خدا [فرصت و] اجازه ی ظلم و فساد به ظالمان می دهد ولی بعد جلوی ظالمان را می گیرد و دولت عدل الهی درست می کند. تحلیل این برنامه و نظام.

اگر کسی بخواهد فیلم بسازد، می گویم درباره ی حضرت خضر (علیه السلام) فیلم بساز.

برای تقریب ذهن به امام مهدی (علیه السلام) ؟

بله. اگر کسی می خواهد شعر بگوید، می گویم از نسل اندر نسل مظلومیت های تاریخی را بگوید و امیدی که هست که امام با دولت عدل الهی به آنها پایان دهد و انتقام آن را بگیرد.

اگر کسی برایش مهم است که شخصیت معصوم را بفهمد، امام زمان را با بقیه ی انبیا و امامان مقایسه کند و بنویسد. کارهای زیادی هست [که می شود کرد].

توصیه ی دیگری ندارید؟

عقلانی و منطقی بودن و ایمان با توجه به قرآن و احادیث اهل بیت (علیه السلام). ایمان می خواهد تا انسان قضیه ی امام مهدی را درک کند. ایمان می خواهد. کسی که به خدا و پیغمبر و اهل بیت ایمان ندارد، سخت است که بفهمد امام مهدی چه هست. یقین می خواهد تا راحت بفهمد...

- (۱) متن این کتاب و سایر کتاب های ایشان را از این نشانی می توان دریافت کرد:
[/https://www.alameli.net](https://www.alameli.net)
- (۲) ر.ک: علی کورانی عاملی، فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ترجمه: حسین نائینی، قم، نشر معروف، ص ۲۵۸ تا ۲۶۳
(۳) همان، ص ۲۶۴.
- (۴) همان، ص ۲۶۵ تا ۲۷۴.
- (۵) همان، ص ۲۷۶ تا ۲۷۸.
- (۶) برای نمونه، ر.ک: علی الکورانی العاملی، ألف سؤال واشكال علی المخالفين لأهل البيت الطاهرين، قم، دارالسيرة، ۲۰۰۹، ج ۳، ص ۱۸۵ تا ۱۹۸.
- (۷) «الشيعة تُربى بالأمانى»، غيبة نعمانى، ص ۳۰۵.
- (۸) ر.ک: روضة المتقين، ج ۴، ص ۱۹۷.
- (۹) کتاب الكافي، فصل اول (کتاب العقل والجهل)، حدیث ۳.
- (۱۰) ر.ک: کتاب الكافي، ج ۲، ص ۲۷۵.
- (۱۱) ر.ک: فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ص ۶۸۱ تا ۶۸۴